

بسم الله الرحمن الرحيم

دین و زندگی

یازدهم

ریاضی و تجربی

ابوالفضل احدزاده

۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

یادآوری

در سال گذشته با "هدف زندگی" آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما "خداست".
او سرچشمه (منشاء) همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. (نزدیکی قلبی و نه ظاهری)

تقرّب به خدا راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها است.

همچنین آموختیم که موجودات جهان، از آن خداوند (توحید مالکیت) و بازگشتشان هم به سوی اوست. (معاد). (توحید مالکیت علت معاد است)

در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. (سرشت ویژه انسان دلیل سرنوشت ویژه اوست).
معاد هر انسانی از عمل اختیاری او شکل می‌گیرد.

بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به‌درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت (حیطه نظری) و به آن‌ها پایبند بود. (حیطه عملی) (شناخت مقدم بر پایبندی)

۱

بخش اول

تفکر و اندیشه

آب، نعمت بی‌نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل ادامه حیات است.

آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ

- توحید ربوبیت
- قضا و قدر

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی‌اش را برطرف می‌سازد و به‌طور کلی آب، حیات‌بخش جهان مادی، ازجمله ما انسان‌هاست.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا

• توحید ربوبیت

• امکان معاد جسمانی (نظام مرگ و زندگی در طبیعت)

حیات روح بشر :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرا می‌خواند که به شما زندگی حقیقی می‌بخشد.

- وجوب استجاب دعوت خدا و پیامبر
- اجابت و استجاب ، هر دو به معنی قبول و اطاعت است
- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است.
- دعوت خدا و رسول، حقیقت و هویتی واحد دارد. «دَعَاكُمْ» و نفرمود دعوایم»
- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیت است. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»
- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتی فرمان جنگ و جهاد، مایه‌ی حیات فرد و جامعه می‌باشد.

درس اول

هدایت الهی

احتیاج (نیاز) دائمی (همیشگی) انسان به داشتن برنامه‌ای که (۱) پاسخگوی نیازهایش باشد و (۲) سعادت او را تضمین کند، (علت) سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری (انسانی) باشیم. (معلول)

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی (فطری) دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازهای مادی را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آن‌ها را نیز به انسان داده است. نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود.

زمانی که انسان،

• از سطح زندگی روزمره فراتر (بالتر) رود (علت)

• و در افق بالاتری بیندیشد، (علت)

(در نتیجه) خود را با نیازهای مهم‌تری نیز روبه‌رو می‌بیند؛ (معلول)

نیازهایی که برآمده (برخاسته - معلول - ناشی) از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است.

پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالأخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان تا پاسخ آن‌ها را نیابد، آرام نمی‌گیرد.

• نکته : آرامش انسان تابع یافتن پاسخ نیازهای برتر است.

• آرامش انسان‌ها تابع رسیدن به منبع و مبدأ خوبی‌ها و زیبایی‌هاست. (۱۰۰۱)

برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی:

انسان می‌خواهد بداند "برای چه زندگی می‌کند؟" (برای چه زیستن) و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر، زندگی‌اش را صرف آن نماید؟

او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد یا در شناخت آن دچار خطا شود (علت)، عمر خود را از دست داده است. (معلول)

به همین خاطر، امام سجاد علیه السلام پیوسته این دعا را می‌خواند که:

"خدایا ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای" (عبادت - قرب الهی) (راز و نیاز با خدا ۱۲۰۴)

۲- درک آینده خویش (معاد):

انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که:

• "آینده او چگونه است؟"

• "آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟"

- "اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟"

- "زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟" **(تقوا - عزم و اراده)**

- و "خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟"

روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده‌ام **(توحید)** آمدنم بهر چه بود **(شناخت هدف زندگی)** به کجا می‌روم **(معاد - درک آینده خویش)**

آخر نمایی وطنم

۳- کشف راه درست زندگی:

راه زندگی یا "چگونه زیستن" که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. (نه هر انسانی)

این دغدغه از آن جهت جدی است که انسان فقط یکبار به دنیا می‌آید و یکبار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند.

بنابراین در این فرصت تکرار نشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت (قرب الهی) برسد.

بنابراین، یکی از سؤالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تدبّر در قرآن

در آیات سورة عصر تدبّر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾

سوگند به این زمان، که انسان هم در خسارت و زیان است. مگر آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری (در دین) یکدیگر را سفارش کردند.

- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرت‌های آن پند بگیریم. «وَالْعَصْرِ»

- انسان از هر سو در خسارت است. «لَفِي خُسْرٍ»

- انسان مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»

- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. «أَمِنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»
- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق. «بِالْحَقِّ - بِالصَّبْرِ»
- ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است. «أَمِنُوا وَعَمِلُوا ... وَ تَوَاصَوْا»
- بدون ایمان و عمل و صالح و سفارش دیگران به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است. «لَفِي خُسْرٍ» (نکره بودن «خُسْرٍ» و تنوین آن نشانه عظمت خسارت است.)
- اقامه‌ی حق به استقامت نیاز دارد. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»
- جامعه زمانی اصلاح می‌شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند. «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» (کلمه «تَوَاصَوْا» برای کار طرفینی است)
- نجات از خسارت زمانی است که انسان در صدد انجام تمام کارهای نیک باشد گرچه موفق به انجام آنها نشود. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (کلمه «الصَّالِحَاتِ» به صورت جمع محلی به الف و لام آمده است)
- ایمان باید جامع باشد نه جزئی. ایمان به همه اجزای دین، نه فقط برخی از آن. «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» (ایمان، مطلق آمده است تا شامل تمام مقدسات شود.)

۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟

به عصر سوگند خورده است، در تفاسیر معنای عصر به مطلق زمان و دوران تاریخ بشر یا بخشی از زمان مانند عصر ظهور اسلام و قیام پیامبر اکرم یا عصر قیام حضرت مهدی اشاره شده است. ولی مناسب‌تر همان عصر به معنی زمان و تاریخ بشر است، چرا که سوگندهای قرآن همواره متناسب با مطلبی است که سوگند به خاطر آن یادشده، و مسلم است که خسران انسان‌ها در زندگی نتیجه گذشتن زمان عمر آنهاست.

۲- چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟

از دست رفتن سرمایه وجودی انسان که همان عمرش است، انسان چه بخواهد چه نخواهد ساعتها و ایام و سالهای عمر او بسرعت می‌گذرد، نیروهای مادی تحلیل می‌رود و توان و قدرت او کاسته می‌شود. از نظر جهان بینی اسلام دنیا یک بازار تجارت است همان گونه که در حدیثی از امام هادی می‌خوانیم: ((دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری زیان)). همه در این بازار بزرگ زیان می‌کنند، مگر یک گروه که برنامه آنها در آیه بعد بیان شده است.

۳- چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟

کسانی که ایمان بیاورند، عمل صالح انجام دهند، خودشان حق را رعایت می کنند و به سوی حق دعوت کنند ، و همچنین خودشان صبور هستند و دیگران را نیز به صبر دعوت می کنند.

پاسخ به این نیازها و سؤال های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد:

الف) **کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛** زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است.

در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه ای کافی نیست، به خصوص که راه های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون اند.

ب) **همه جانبه باشد؛** به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه ریزی کرد. با توجه به این دو ویژگی کسی می تواند پاسخ صحیح این سؤال ها را بدهد که:

۱- **آگاهی کاملی** از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد. (انسان شناسی)

۲- همچنین بداند که انسان ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آن هاست. (معادشناسی)

شیوه هدایت خداوند

خداوند هر دسته از مخلوقات را متناسب با ویژگی هایی که در وجودشان قرار داده است هدایت می کند. (هدایت تکوینی) انسان ویژگی هایی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می کند و همین امر سبب شده شیوه هدایت او متفاوت باشد. (تمایز انسان از سایر موجودات)

یکی از این ویژگی ها، توانایی تعقل و تفکر و ویژگی دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست.

انسان، ابتدا درباره هر کاری تفکر می کند، (عقل) اگر تشخیص داد که آن کار مفید است (با عقل) و او را به هدفش می رساند، آن را انتخاب می کند و انجام می دهد. (با اختیار)

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی (عقل و اختیار) می گذرد.

یعنی خداوند برنامه هدایت انسان را که دربرگیرنده پاسخ به سؤالات بنیادین است، از طریق پیامبران (حجت آشکار و بیرونی) می فرستد، تا انسان با تفکر در این برنامه (با عقل یا حجت نهان و درونی) و پی بردن به ویژگی ها و امتیازات آن، با اختیار خود این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است، (قرب الهی) برسد.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می یابد و پیش می رود.

- هدایت تشریعی بدون تعقل کاری از پیش نمی برد.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود:

ای هشام،

- خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد (ارسال رسولان) (علت) جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. (تحقق تعقل بندگان در پیام الهی) (معلول)
- کسانی که از معرفت برتری برخوردار باشند (داشتن معرفت برتر) (علت) این پیام را بهتر می پذیرند (پذیرش بهتر پیام الهی) (معلول)
- و آنان که در تعقل و تفکر برترند (برتری در تعقل و تفکر) (علت) نسبت به فرمان های الهی داناترند (اعلم بودن نسبت به فرمان های الهی) (معلول)
- و آن کس که عقلش کامل تر است (تکامل عقل) (علت) رتبه اش در دنیا و آخرت بالاتر است. (اعتلای و رفعت رتبه در دنیا و آخرت) (معلول)

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می توان به پاسخ سؤال های اساسی دست یافت. (علت آرامش پیدا کردن)

البته انسان به علت دارا بودن اختیار می تواند راه های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان که گفته شد، چون هر برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، (علت) انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت. (معلول)

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می تواند بگوید:

از آنجایی که تو (خداوند) خود ما را رها کردی و برای ما راهنمایی نفرستادی که به سوالاتمان پاسخ دهد، به این خاطر گمراه شدیم، اگر یک پیامبر می فرستادی از او اطاعت می کردیم.

خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن (اتمام و اکمال) حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است:

﴿رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ...﴾

رسولانی (را فرستاد که) بشارت‌دهنده و بیم دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد ...

خداوند با فرستادن پیامبران راهِ اعتراضِ بندگان را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

نکته ها

- این آیه، کلیات دعوت انبیا و شیوهی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند.
- این آیه به اختیار انسان اشاره دارد.
- عقل همچون وحی، حجت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند.

پیام ها

- شیوهی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. «مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ»
- فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم. «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»
- انسداد (مسدودیت) راه بهانه جویی مردم در قیامت
- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد. «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»
- چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجتی بر او ندارد. «عَزِيزًا حَكِيمًا»

اندیشه و تحقیق

- ۱- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و بر اساس ضرب‌المثل "هرچه پیش آید خوش آید" رفتار کند؟ چرا؟

راه کمال و رشد هر نوع از موجودات راه معین و خاصی است. به طور مثال، دانه گندم و نوزاد گوسفند، راه معینی را باید بپیمایند تا به کمال خود برسند. نوزاد گوسفند نمی‌تواند بگوید من بنابر نظر و سلیقه خودم شیر نمی‌خورم. زیرا اگر شیر نخورد رشد نمی‌کند و می‌میرد. در حقیقت رشد و نمو بدن انسان و هر موجود دیگری مکانیسم و قانون خاص خود را دارد و اگر کسی نخواست از این قانون مندی پیروی کند باید تبعات آن مانند رنج و بیماری را بپذیرد. بعد معنوی انسان نیز همین گونه است. رشد آن از راه معین و قانون مندی خاصی تبعیت می‌کند و به راه و قانون دیگری جواب نمی‌دهد. به میزانی که از این قانون دور شویم درد و رنج و تبعات منفی آن را باید بپذیریم. این در حالی است که عمر انسان کوتاه است و این عمر فقط یک بار در اختیار او گذاشته

می شود و اگر آن را صرف اندیشه های شخصی کند و راه تجربه و آزمون را در پیش گیرد عمرش بیهوده تلف خواهد شد و در پایان چیزی جز حسرت و پشیمانی در پی نخواهد داشت.

۲- آیا می توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟

این پرسش نیز به طرح یکی دیگر از آسیب ها می پردازد. برخی از افراد وقتی با سوال های بنیادین مواجه می شوند، برای آسوده کردن وجدان، خود را به بی خیالی می زنند و می گویند خود را درگیر این سوال ها نمی کنیم. زندگی به هر صورت پیش رود، برای ما تفاوتی ندارد. اما این ها نمی دانند که روزی متوجه این تفاوت می شوند که دیگر قادر به انجام دادن کاری نیستند. بنابر این انسان عاقل نمی تواند چنین نگرشی داشته باشد چون پاسخ گویی مناسب به نیازهای برتر (بنیادین) سعادت و خوشبختی او را به دنبال دارد و بی توجهی به آنها شقاوت و بدبختی ابدی را نصیب انسان خواهد کرد.

۳- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟

مرد خردمند هنرپیشه را	عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن	با دگری تجربه بردن به کار

کشف راه درست زندگی، چرا که شاعر معتقد است انسان باید دو عمر داشته باشد، در عمر اول راههای مختلف را تجربه کند و راه درست را انتخاب کند و در عمر دوم به کار ببندد. اما حال که این امکان وجود ندارد پس باید با انتخاب برنامه درست از منبعی مطمئن به گونه ای زندگی کند که در پایان عمر آرزو نکند که کاش عمری دوباره می داشت تا از نو انتخاب مسیر می کرد و خطاهایش را جبران می نمود.

درس دوم

تداوم هدایت

خداوند با **لطف و رحمت خود**، ما انسان ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت (ربوبیت) و راهی را در اختیارمان قرار داد، که همان راه مستقیم خوشبختی است.

تدبّر در قرآن

به ترجمه آیات توجه کنید:

۱- «خداوند از دین همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید.»

- وحدت ادیان
- وجوب برپایی (اقامه) دین و حرمت اختلاف و تفرقه در آن

- امر و نهی = نهی لازمه امر
- عدم تفرقه در دین لازمه ی برپایی آن است
- خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند.
- خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند.

۲- ﴿قَطْعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت﴾

- به سبب ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.
- اساس دعوت پیامبران دین واحد بوده است و چند دینی تابعی از آگاهی توأم با تجاوز (رشک و حسد) رهبران دینی به اصالت دعوت بوده است.
- حسد تابعی از آگاهی و موجب نافرمانی از امر خدا می شود.
- ایمان به یگانگی، عدالت، عزّت و حکمت خداوند (که در آیهی قبل بود)، زمینه‌ی تسلیم شدن انسان است.
- لازمه‌ی تسلیم بودن در برابر خداوند، پذیرش اسلام به عنوان آخرین دین الهی است.
- تجاوز از مرزهای حق، سبب بروز اختلاف است.
- سرچشمه‌ی بعضی از اختلافات مذهبی، حسادت‌ها و ظلم‌هاست؛ نه جهل و بی خبری.
- حسد، زمینه‌ی کفر است.
- کتاب و علم، به تنهایی سبب نجات نمی گردند.

۳- ﴿این دین﴾ آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید﴿

- اسلام آئین ابراهیمی و سابقه بس درخشان دارد.
- پیامبران، پدران امت‌ها هستند .

۴- ﴿ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست (حق‌گرا - حنیف) و مسلمان بود﴾

- «حَنَف»، به معنای گرایش به حقّ و «جَنَف»، به معنای گرایش و تمایل به باطل است. بنابراین «حَنِيف» به کسی گفته می‌شود که در مسیر باشد، ولی بت پرستان آن را در مورد خود بکار می بردند و مشرکان نیز «حُنَفَاء» خوانده می شدند.
- این آیه، با آوردن کلمه‌ی «مُسْلِماً» در کنار کلمه‌ی «حَنِيفاً»، هم ابراهیم را از شرک مبرا کرده است و هم کفر و شرک را انحراف و ناحق دانسته است.
- حضرت علی علیه السلام فرمودند: «دین ابراهیم همان دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.»

- امام صادق علیه السلام در تفسیر عبارت «حَنِيفاً مُسْلِماً» فرمودند: «ابراهیم شخصی خالص و برگزیده بود و در او ذره‌ای از پرستش بت‌ها نبود.»

اکنون به این سؤالات پاسخ دهید:

الف) خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

دین خدا

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟

اسلام که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است و بعقیده حق معتقد گشتن، به عبارتی دیگر: آن دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در برابر فرامینی که از سوی خداوند صادر می‌شود که این فرامین به صورت عقائد و احکام الهی در میان جوامع شناخته می‌شود.

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آن‌ها چه بود؟

در دین اسلام اختلاف کردند، به دلیل حسدی که میان آنان وجود داشت.

د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه آیینی داشت؟

اسلام

ه) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟

یهودی و مسیحی

دین به معنای "راه" و "روش" است.

دین اسلام راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است.

بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم

تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند.

انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با شایستگی انجام داده‌اند.

فطرت مشترک، منشأ (سرچشمه - خاستگاه - ریشه و علت) دین واحد

فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است.

وقتی از **فطرت انسان** سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند.

از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، (افتراق در برخی خصوصیات)

ولی همگان **ویژگی‌های فطری مشترک** دارند؛ (اشتراک در ویژگی‌های فطری)

به‌طور مثال، همه انسان‌ها:

* از سرمایه تفکر و قدرت اختیار برخوردارند. (عقل و اختیار)

* فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند (فضیلت دوستی) و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ

بیزارند. (رذیلت‌گریزی)

* به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند. (کمال‌گرایی)

* از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند. (فناگریزی و بقادوستی)

به سبب این **ویژگی‌های مشترک** (فطرت) (علت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته (معلول)، تا آنان را به هدف

مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. (هدف)

ویژگی‌های مشترک ← ← ارائه یک برنامه کلی ← ← رسیدن به هدف خلقت

همان‌طور که گفته شد، این برنامه، **اسلام** نام دارد که به معنای **تسلیم بودن در برابر خداوند** است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی (خودشناسی و جهان‌شناسی)، به ایمان قلبی دست

یابد. (۱۰۰۲)

ایمان به:

● خدای یگانه و دوری از شرک (توحید)

● فرستادگان الهی و راهنمایان دین (نبوت و امامت) (رُسُلًا مَبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ)

● سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه (معاد)

● عادلانه بودن نظام هستی (عدل) (بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ)

و در **عرصه (حیطه) عمل** نیز از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، (اکتسابی) تلاش نماید تا:

● با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن (عزم و اراده ۱۰۰۸)، خداوند را عبادت و بندگی کند. (توحید عملی) (ان اعبدون)

● فضایل اخلاقی مانند عفت، راست‌گویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند. (اکتساب فضایل و دوری عملی از رذائل)

● جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید. (لیقوم الناس بالقسط - عدل)

همه پیامبران الهی، مردم را به این امور فراخوانده‌اند. (وحدت ادیان) (علت)

به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. (معلول)

درواقع همه آن‌ها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی (نه همه) احکام فرعی (و نه اصلی)، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است (تفاوت شریعت و نه دین)؛

مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد (تجدید نبوت)

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدد به این دلایل بوده است:

الف) استمرار و پیوستگی در دعوت:

تبلیغ دائمی و مستمر یک پیام لازمه ماندگاری آن است.

(ماندگاری یک پیام مستلزم تبلیغ دائمی و مستمر آن است.)

پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند.

آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و

شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. (امحا و زدودن و ازاله منفی‌ها)

این تداوم (در دعوت) سبب شد تا:

● تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود

● و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

(ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم: رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، می‌باشد.

از این‌رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. **(بیان و نه ابلاغ مجدد تعلیمات اصیل)**

در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما **بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

ما پیامبران مأمور شده‌ایم (مأموریت الهی انبیا)

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا

که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم

أَنْ نُّكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ

(ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین:

به دلیل ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، (علت) <<< تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، (فراموشی تدریجی تعالیم انبیا) یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ **(تحریف تعالیم اصیل)** (معلول) بر این اساس، <<< پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر برای مردم بیان می‌کردند. **(ابلاغ مجدد تعالیم اصیل به مردم)** (نتیجه)

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، (علت) تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. (معلول)

زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه. (علت)

مثلاً حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است.

بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، درمی یابیم که عوامل بی نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است.

برخی از این عوامل عبارتند از:

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی:

(۱) پایین بودن سطح درک انسان ها و (۲) عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می توانست کامل ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می بینیم که با ورود اسلام به سرزمین های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام، نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف:

(۱) با تلاش و کوشش مسلمانان و (۲) در پرتو عنایت الهی و (۳) با اهتمامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمع آوری و حفظ قرآن داشت، (علت) این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. (معلول) به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» (غلط گیری) ندارد (بی نیازی یا توانگری) و جاودانه باقی خواهد ماند.

تلاش و کوشش مسلمانان و عنایت الهی و اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمع آوری و حفظ قرآن ←←←
عدم تحریف قرآن ←←← بی نیازی از تصحیح و جاودانگی

الف ←←← ب ←←← ج

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: تعیین امام معصوم از طرف خداوند (علت) سبب شد که مسئولیت های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به جز دریافت و ابلاغ وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.

تعیین امام معصوم از طرف خداوند ←←← تداوم مسئولیت های پیامبر به جز دریافت وحی

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام: دینی می تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤالات و نیازهای انسان ها در همه مکان ها و زمان ها پاسخ دهد.

دین اسلام ویژگی هایی دارد که می تواند پاسخگوی نیازهای بشر در دوره های مختلف باشد.

برخی از ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

اول: توجه به نیازهای متغیر، در عین توجه به نیازهای ثابت:

انسان در **زندگی فردی و اجتماعی** دو دسته نیاز دارد: **نیازهای ثابت** مانند نیاز به امنیت، عدالت، داد و ستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت.

این نیازها در **همه زمان‌ها** برای بشر وجود داشته است و از **بین نمی‌روند**. (نیازهای همیشگی)

دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دسته دیگر، **نیازهای متغیر** هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از **روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری** استفاده می‌کنند.

مثلاً داد و ستد یک نیاز ثابت است؛ اما **شیوه و چگونگی** داد و ستد ممکن است در هر زمان تغییر کنند.

مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند (**تهاتر**)، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند.

نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما **چگونگی تأمین امنیت** و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به کار گرفته می‌شود در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است.

معارف اسلامی به گونه‌ای است که **متخصصان دین** می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به وجود آمده، قوانین موردنیاز جامعه دربارهٔ بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.

دوم: وجود قوانین تنظیم‌کننده:

در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است.

این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند.

به‌طور مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ؛ اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است.

این سخن به صورت یک **قاعده** درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند.

مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود.

بنابراین، بر اساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همهٔ زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.

یکی خط است ز اوّل تا به آخر
بر او خلق جهان گشته مسافر

• وحدت ادیان

در این ره، انبیا چون ساربان‌اند
دلیل و رهنمای کاروان‌اند

• نقش هدایت‌گری انبیا – هدایت تشریعی

و ز ایشان سید ما گشته سالار
هم او اوّل هم و آخر در این کار

• جایگاه ویژه‌ی پیامبر – مقام الگویی برای همه

بر او ختم آمده پایان این راه
بر او نازل شده "ادعوا الی الله"

• ختم نبوت

شده او پیش و دل‌ها جمله در پی
گرفته دست جان‌ها دامن وی

• جلودار بودن پیامبر و مقام ولایت معنوی

• ختم نبوت

وظیفهٔ پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می‌فرستد، وظیفهٔ پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان‌طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان‌ها فرستاده است که از آن به "اسلام" تعبیر می‌شود.

هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشهٔ انسان‌های دوران خود بیان کرده‌اند.

آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می‌آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می‌داد و بر پیروی از او تأکید می‌کرد.

بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده‌اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از دستورات پیامبران گذشته است.

علاوه بر این، امروزه به‌جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به‌طور کامل از جانب خداست و انسان‌ها آن را کم و زیاد نکرده‌اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. (علت)

بنابراین، تنها دینی که می‌تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است (معلول):

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا (دین‌گزینی غیر از اسلام) (علت) و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ (عدم پذیرش دائمی) (معلول ۱) هرگز از او پذیرفته نخواهد شد

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (خسران‌زدگی و زیان‌بینی در آخرت) (معلول ۲) و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.

- از جمله‌ی «يَبْتَغِ»، استفاده می‌شود که مراد آیه، کسانی هستند که اسلام به گوش آنها رسیده، ولی آن را رها کرده و به سراغ دیگر مکاتب رفته‌اند. این افراد در قیامت زیانکارند و دین آنها مورد پذیرش نیست.
- با توجه به آیه‌ی ۸۱، پذیرش دین اسلام، میثاق خداوند از همه‌ی پیامبران پیشین است و لذا با آمدن پیامبر و دین اسلام، دین دیگری غیر از آن مورد قبول نیست. «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»
- در آیات گذشته، سیمایی از اصول مکتب اسلام ترسیم شد که خطوط کلی آن عبارتند از:

- از تمام انبیای پیشین پیمان گرفته شده تا به پیامبر بعدی ایمان آورند.

- تمام هستی تسلیم خداست و نمی‌توان غیر دین الهی را پذیرفت.

- پیروان اسلام، به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان دارند.

- و در این آیه با صراحت اعلام می‌کند: هرکس غیر از دین اسلام را بپذیرد، قابل قبول نیست.

- اسلام، ناسخ همه ادیان پیشین است. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»
- رها کردن مکتبی جامع، مایه خسارتی ابدی است. «مَنْ يَبْتَغِ ... مِنَ الْخَاسِرِينَ»
- آخرت، جلوگاه خسارت‌های واقعی است. «فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»
- انتخاب اسلام، نشانه دوراندیشی و نجات انسان است. «فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»
- «مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ...» هم در دنیا و هم در آخرت زیان خواهد کرد ولی «مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا» تنها در آخرت ضرر می‌کند.

برخی تصور می‌کنند پیامبران مانند **فروشنده‌گان کالا** هستند که هرکدام برای خود فروشگاه‌های باز کرده و کالای خود را تبلیغ می‌کنند و مردم می‌توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند.

در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه‌اند که پایه‌های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می‌کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می‌کنند.

آنان همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده‌اند.

بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد درواقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.

درس سوم

معجزه جاویدان

دل رمیده‌ما را انیس و مونس شد

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

• اشاره به امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

• مرتبط با آیهی شریفه‌ی «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ وَبِیْمَنِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ»

قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است. (معجزه بودن قرآن)

هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ‌کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آن‌ها نبود.

• کاربرد معجزه: اثبات پیامبری یک پیامبر

قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را «معجزه» می‌نامند زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود.

البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آن‌ها باقی نمانده است.

به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دینش برای مردم تمامی دوران‌ها تا روز قیامت خواهد بود، چگونه باید باشد؟

معجزه آخرین پیامبر الهی باید به گونه‌ای باشد که:

۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.

۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این‌رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس "کتاب"؛ کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد.

خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند و برای اینکه عجز و ناتوانی آن‌ها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آن‌ها داده است:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ
آیا می‌گویند: او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟
قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ
بگو: اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.

پیام‌ها

- قرآن برای اثبات اعجاز خود، ساده‌ترین راه را مطرح می‌کند که دعوت از مردم برای آوردن سوره‌ای مثل آن است. «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ»
- نه تنها کل قرآن، بلکه حتی یک سوره از آن هم معجزه است. «بِسُورَةٍ»
- قرآن برای مبارزه طلبی، تخفیف هم داده و به آوردن یک سوره مثل قرآن هم قانع است. «بِسُورَةٍ»
- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص زمان و مکان معینی نیست، تا قیامت، تا پایان عمر بشر و در همه جای زمین، این درخواست مطرح است. «وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»
- مبارزه طلبی قرآن، مخصوص عوام نیست، بلکه همه‌ی حقوقدانان، ادیبان و نوابغ و ... را به مبارزه می‌طلبد. «وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»
- در این مبارزه طلبی، امکانات و نفرات خاصی را تعیین نکرده است. «وَأَدْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»
- تحدی قرآن درباره هر دو جنبه اعجاز آن است. (هم لفظی و هم محتوایی)

این دعوت به مبارزه را «تحدی» می‌گویند و خداوند تأکید می‌کند که هیچ‌گاه، هیچ‌کس نمی‌تواند در این مبارزه پیروز شود و همانند قرآن را بیاورد:

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ
عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.
بگو: اگر تمامی انس و جن جمع شوند
تا همانند قرآن را بیاورند،
نمی‌توانند همانند آن را بیاورند،
هر چند پشتیبان هم باشند.

نکته‌ها

- «ظہیر» از «ظہر» به معنای پشتوانه و پشتیبان است.
- آیه، پاسخی است به سخن کفار که می گفتند: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» ما هم اگر بخواهیم، می توانیم مثل قرآن را بیاوریم. و این دعوت قرآن به مبارزه و آوردن نمونه ای مثل خود (تحدی)، قرن هاست که بی جواب مانده است و تا کنون نیز دشمنان عرب زبان از اهل کتاب و مکتب های الحادی، با همه ی دشمنی هایشان با اسلام و حمایت قدرت های گوناگون، نتوانسته اند مثل قرآن را بیاورند.
- ویژگی های بی همتای قرآن، عبارت است از اینکه: هم معجزه است، هم روان و متنوع، هم خبر از آینده می دهد، هم بهترین داستان ها را دارد، هم بهترین شیوه ی دعوت را دارد، هم بیان کننده ی همه ی مسائل و نیازهای فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی در همه ی زمینه ها و در تمام زمان هاست.

پیام ها

- جنیان نیز همانند انسان ها مکلفند و قرآن، کتاب آنان نیز می باشد. «اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ»
- ناتوانی در آوردن نظیر قرآن، دلیل اعجاز این کتاب است. «لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ»
- اعجاز قرآن مختص زمان نزول و ابلاغ آن نیست و همیشگی می باشد.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیاری کرده اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته اند سوره ای حتی به اندازه سوره "کوثر" بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره ای از قرآن بپذیرند؛ در حالی که آسان ترین راه برای غیر الهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره ای مشابه یکی از سوره های این کتاب الهی است.

جنبه های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱- اعجاز لفظی

خداوند برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب ترین کلمات و عبارت ها را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل های آماده را به سوی حق جذب کند.

هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، درمی یابد که آیات آن با سایر سخن ها کاملاً فرق می کند و به شیوه ای خاص بیان شده است.

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود.

ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار (علت) سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از پشت دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند. (معلول)

همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به‌خصوص ادیبان و اندیشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.

۲- اعجاز محتوایی

گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی ننوشته و آموزشی ندیده است.

این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی:

می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اولیه دانشمندان و متفکران با آثار دوران پختگی آن‌ها متفاوت است. از این‌رو، دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشته خود تجدیدنظر می‌کنند و اگر بتوانند، کتاب‌های گذشته خود را اصلاح می‌نمایند. با اینکه بیش از شش هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به‌تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، (عدم مغایرت و منافات) بلکه آیاتش دقیق‌تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند. (مؤید یکدیگر بودن)

تدبّر در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

آیا به قرآن [عمیقاً] نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف و ناهمگونی بسیاری می‌یافتند.

- اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. (لزوم اندیشه در آیات الهی) «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ»
- تدبّر در قرآن دارای شفاعت نفاق است. وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ ... أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ...
- راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبّر است نه تقلید. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ»

- قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»
- پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبیر و دقت است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ»
- قرآن، دلیل حقانیت رسالت پیامبر است. لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ...
- یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ»
- هرچه از طرف خداست حق و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا...
- در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا...
- اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. «لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا»
- برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است. «لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

(ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت:

در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم‌وبیش تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فرهنگ مردم حجاز آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک‌آلود بود. (انقلبتم علی اعقابکم)

با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به شدت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت (عقل گرایی و جهل ستیزی) و از موضوع‌هایی همچون عدالت‌خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

(ج) جامعیت و همه‌جانبه بودن:

با وجود اینکه قرآن کریم چهارده قرن پیش نازل شده، اما در مورد همه‌ی مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است.

این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه‌ی انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه‌ی وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد. (قرآن تک بُعدی نیست)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است.»

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، **نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان‌هاست**؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آن‌ها فرستاده شده‌اند. **(هدایت تشریعی - کشف راه درست زندگی - نیازهای برتر - رسیدن به سعادت)**

د) ذکر نکات بی‌سابقه علمی:

در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به **برخی نکات علمی** اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی‌سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.

اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که **قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد**؛ یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید:

۱- حرکت زمین:

چهار قرن پیش در سرزمین اروپا، گالیله به دلیل اینکه زمین را متحرک خوانده بود، در دادگاه محاکمه شد. در آن دوران تصور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید و سایر سیارات به دور آن می‌چرخند. اما در چهارده قرن پیش و در زمانی که هیچ‌یک از ابزارهای نجومی امروزی در دست بشر نبود، قرآن کریم در آیات خود به حرکت زمین اشاره می‌کند که از آن جمله، **تشبیه زمین به ذلول** است.

ذلول به شتری گفته می‌شود که به گونه‌ای حرکت می‌کند که سوار خود را نمی‌آزارد.

تشبیه زمین به "ذلول" به‌خوبی به حرکت هموار و همراه با آرامش زمین اشاره دارد.

۲- انبساط جهان:

نظریه انبساط جهان، یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان‌ها با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هستی مدام در حال گسترش و انبساط است.

مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.

• آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد.

- توحید خالقیت (بنیاناها)
- توحید ربوبیت (لموسعون)

تدبر در قرآن

با توجه به آیه زیر، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می شد، ممکن بود چه شک و شبهه ای ایجاد شود؟

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ وَبِمِثْلِكَ (امی بودن پیامبر)

إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (به شک افتادن اهل باطل)

و پیش از آن هیچ نوشته ای را نمی خواندی و با دست خود، آن را نمی نوشتی که در آن صورت، اهل باطل به شک می افتادند.

- نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت
- به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.
- یکی از دلایل حقانیت قرآن، امی بودن پیامبر اسلام است.
- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه تراشی مخالفان لازم است.
- نزول قرآن بر پیامبر امی که خواندن و نوشتن نمی داند، از راه های اتمام حجت خداوند بر مردم است.
- رها کردن حق و به سراغ زمینه های شک و تردید رفتن، نشانه ی بیماری و انگیزه های ناصحیح انسان است.

اندیشه و تحقیق

۱- به نظر شما چرا اندیشه دانشمندان به مرور زمان تغییر می کند؟ این ویژگی چگونه الهی بودن قرآن را اثبات می کند؟

۲- با توجه به دو متن زیر، به سؤالات پاسخ دهید:

الف) شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم دوستی تأکید شده باشد.

در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل و نیز ده ها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می شوند، نام برده شده است.

همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد. (تأثیرناپذیری از عقاید دوران جاهلیت) (معیار عقل گرایی و جهل ستیزی)

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می شد. به گونه ای که اگر خانواده ای فرزند دختر به دنیا می آورد، احساس شرم می کرد. (تأثیرناپذیری از عقاید دوران جاهلیت) (حفظ منزلت زن و احیای جایگاه و منزلت خانواده)

در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد:

«هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می‌بخشد.»

- اعطای حیات طیبه به انسان تابع ایمان و عمل صالح است.

- تفاوتی بین زن و مرد در این خصوص نیست. (یکسانی منزلت زن و مرد)

- کشف راه درست زندگی

- مرتبط با آیه «اِسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ ... لِما یُحِیْیْکُمْ»

«و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند.»

- عدم تزییع حقوق افراد

- تفاوتی بین زن و مرد در این خصوص نیست. (یکسانی منزلت زن و مرد)

- عدل الهی

علاوه بر این، قرآن کریم:

- برای زن حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد،

- در مالکیت به او استقلال بخشید و درآمد کارش را از آن خودش دانست؛

- هزینه خانواده را از دوش او برداشت و بر دوش مرد قرار داد

- و به خصوص بر کرامت، عزت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوءاستفاده مرد قرار نگیرد. (حفظ منزلت زن و احیای

جایگاه و منزلت خانواده)

● متن الف به کدام یک از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اشاره می‌کند؟ تأثیرناپذیری از عقاید دوران جاهلیت

● متن ب به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟ تأثیرناپذیری از عقاید دوران جاهلیت

درس چهارم

مسئولیت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، به‌عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست‌وسه سال (۱۳ سال مکه و ۱۰ سال مدینه) مردم را به

آخرین و کامل‌ترین برنامه هدایت فراخواند و برای رستگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری

بی‌مانند، وظیفه سنگین رسالت را به پایان رساند.

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان می‌دهد که ایشان به‌عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده‌دار بود:

۱- دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیات قرآن کریم را **به‌طور کامل** از فرشته وحی دریافت می‌کرد و بدون ذره‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند. **(عصمت در دریافت و ابلاغ)**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مسئولیت را به‌طور کامل انجام داد و همه آیات قرآن را برای مردم خواند. **(عصمت در دریافت و ابلاغ)**

همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود. **(کاتبان)**

عده زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرا می‌گرفتند و در سینه خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. **(حافظان)**

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید:

«ما ده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم، بار دیگر برای یاد

گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتیم.» **(دریافت و ابلاغ وحی)**

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حافظان وحی» می‌نامیدند.

اولین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، **حضرت علی علیه السلام** بود.

۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفه تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز بر عهده داشت تا مردم

بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند.

از این‌رو، **گفتار و رفتار (سیره)** پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است و مسلمانان

با مراجعه به **گفتار و رفتار (سیره)** آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوه انجام دستورات قرآن را

می‌آموزند.

ما هم‌اکنون، نماز، روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که **کلیات آن‌ها در قرآن کریم آمده است**، مطابق گفتار و رفتار رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام می‌دهیم.

- **کلیات احکام در قرآن و جزئیات آن در گفتار و رفتار (سیره) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم**

به راستی که ایشان اولین و بزرگترین معلم قرآن بوده است.

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ولایت بر جامعه است.

ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است.

ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود. روایات متعددی از معصومین علیهم السلام نقل شده که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آن‌ها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده است.

از جمله آن‌ها این حدیث امام باقر علیه السلام است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار شده است
عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ	بر نماز و زکات (و نه خمس)
وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ	و روزه و حج و ولایت
وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ	و به چیز دیگری دعوت نشده
كَمَا نُوَدَّى بِالْوَلَايَةِ	آن‌گونه که به ولایت دعوت شده است.

• ولایت مهم‌ترین پایه اسلام است.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعه اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا ولایت و حکومت، یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام:

اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی نیز توجه کامل دارد و تا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام فردی، همچون عبادت نیز جنبه اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فردی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایه عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند.

این هدف بزرگ **(بنای جامعه عادلانه)** بدون **(با)** وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست **(است)**.

- **(بنای جامعه عادلانه)** **(با)** وجود یک نظام سالم حکومتی، میسر **(است)**.

آیا می‌شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و شیوه رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ **(ناسازگاری و مغایرت با حکمت الهی و سنت امداد الهی)**

همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران.

روشن است که اجرای این قوانین **(احکام اجتماعی)**، بدون **(با)** تشکیل حکومت امکان‌پذیر **(ممکن)** نیست **(است)**.

- اجرای **(احکام اجتماعی)**، **(با)** تشکیل حکومت امکان‌پذیر **(ممکن)** **(است)**.

(ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت:

ولیّ و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست (انما ولیکم الله و رسوله ...) **(علت)** و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده **(اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ...)**، ضروری و واجب است. **(معلول)**

- آیه «انما ولیکم الله و رسوله ...» علت آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ...» است.

اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون‌گذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانونشان نشئت گرفته **(ناشی)** از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند.

- فرمان الهی منشاء قانون و فرمان طاغوت نیست.

پذیرش حکومت "طاغوت" و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. **(علت)**

بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که "طاغوتی" نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا درآورد. **(معلول)**

تدبّر در قرآن

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، (دلایل الف و ب) با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱- ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری به نزد طاغوت برند، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند.

- خواسته ی ایمان پنداران (منافقان) : ارجاع و احاله ی منازعات و محاکمات به طاغوت
- خواسته ی خدا (توحید): کفر به طاغوت
- خواسته ی شیطان : گمراهی دور و دراز
- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. «يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- ادیان، هدف و ماهیت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. «أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»
- سازش با طاغوت، حرام است. «أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»
- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. فَرَدَّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ... يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ»
- موفقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ ... يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ
- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. الَّذِينَ يَزْعُمُونَ ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ ... يُرِيدُ الشَّيْطَانُ
- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. أَلَمْ تَرَ ... أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ... يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. «يُرِيدُ الشَّيْطَانُ»
- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. «يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ»
- نتیجه‌ی مراجعه و پناه به طاغوت، سقوط به دره هولناک است. «ضَلَالًا بَعِيدًا»

۲- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾

به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه عدل و داد برخیزند.

- مراد از «البینات»، معجزات روشنگر است که حجت را بر مردم تمام می‌کند و مراد از «الکتاب»، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

- مراد از «میزان»، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر، که میزان شناخت نیک از بد است .
- در مدیریت به هر کس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ ... الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ
- در مدیریت صحیح، راهنمایی از مدیر، و عمل از مردم است. «أَرْسَلْنَا ... الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»
- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. رُسُلْنَا ... الْكِتَابَ ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت است. أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
- بعد از اتمام حجت از طرف خداوند، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپاخیزند. أَرْسَلْنَا ... أَنْزَلْنَا ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بِالْقِسْطِ» مطلق آمده که شامل همه چیز می شود. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»
- تمام انبیا، یک هدف دارند. أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»
- اول کار فرهنگی و تربیتی، بعد اعمال قدرت و تنبیه. أَنْزَلْنَا ... الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ ...
- عدالت خواهی تاثیرناپذیری از جاهلیت و اعجاز محتوایی قرآن

آیه	دلیل
آیه ۶۰ سوره نساء	ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت
آیه ۲۵ سوره حدید	ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام

فعّالیت کلاسی

امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشنگرانه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد؟

سخنان امام خمینی (ره)	دلیل
به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش "طاغوت" است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.	ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت
حاکمیت طاغوت ← شرک آمیز بودن هر نظام سیاسی غیراسلامی ← وجوب زدودن و امحای آثار شرک از جامعه ی اسلامی	

	الف ←← ب ←← ج
ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام	مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن (کشف راه درست زندگی) و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. (قاعده ی نفی سبیل) هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. (جامعیت اسلام)

ولایت معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

همان‌طور که دیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند، مسئول **تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام** است؛ یعنی **ولایت**

و **سرپرستی جامعه** را بر عهده دارد و این، همان **ولایت ظاهری** است.

اما آن حضرت **ولایت معنوی** را نیز عهده‌دار است.

ولایت معنوی همان **سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌هاست** که مرتبه‌ای برتر و بالاتر از **ولایت ظاهری** شمرده می‌شود.

این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با **انجام وظایف عبودیت و بندگی (عامل)** و در مسیر قرب الهی به مرتبه‌ای از **کمال** نائل شد که:

- می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند
- و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید.
- به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد
- بلایی را از شخص یا جامعه دور نماید
- و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آن‌ها در آن باشد، برآورده سازد.
- عبودیت و بندگی (عامل) ← ولایت معنوی (علت) ← مشاهده ی عالم غیب و تصرف در عالم طبیعت

ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را نیز هدایت می‌کند.

البته این هدایت، یک کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن،

صورت می‌گیرد.

میزان **بهره‌مندی انسان‌ها** از این هدایت (**تابع**) به درجهٔ **ایمان و عمل آنان (متبوع)** بستگی دارد.

هرقدر **درجه ایمان و عمل** انسان‌ها بالاتر باشد، **استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی** را بیشتر کسب می‌کنند. (تناسب بین هر دو)

نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت (**هدایت معنوی**) را می‌توانیم در رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت علی علیه السلام ببینیم. آن حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت، با **استعداد بی‌نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت پیمود. (علت)**

به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز بهره می‌برد. (معلول)
آن حضرت فرموده است: «**روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شد.**»

روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبود، بلکه به‌صورت الهام بر روح و جان حضرت علی علیه السلام بوده است. عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پیامبر زمانی می‌تواند مسئولیت خود را به‌درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه و خطا نگردد.
• تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگرفتن و مرتکب گناه و خطا نشدن ← توانایی انجام درست مسئولیت‌های پیامبری مردم نیز زمانی گفته‌ها و هدایت‌های وی را می‌پذیرند که مطمئن باشند که او هیچ‌گاه مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود.

• مرتکب گناه و اشتباه نشدن پیامبر ← پذیرش گفته‌ها و هدایت‌های پیامبر توسط مردم
اگر آنان **احتمال** دهند که پیامبرشان **گناه** می‌کند و دچار **خطا** می‌شود، (علت) به او **اعتماد** نمی‌کنند و از وی **پیروی** نخواهند کرد. (معلول)

به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ (به نتیجه رسیدن مسئولیت پیامبری تابع وجود عصمت است) زیرا:

* اگر پیامبری در دریافت وحی و رساندن آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به‌درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

• فقدان عصمت در دریافت وحی و رساندن آن به مردم ← به درستی نرسیدن دین الهی به مردم و سلب امکان هدایت از مردم

* اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی (مرجعیت دینی) معصوم نباشد، امکان انحراف در تعلیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

- فقدان عصمت در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی ← پیدایش امکان انحراف در تعلیم الهی و از دست رفتن اعتماد مردم به دین

* اگر پیامبری در اجرای احکام الهی (ولایت ظاهری) معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی (انحراف) دچار شوند.

- فقدان عصمت در اجرای احکام الهی ← انجام کارهایی مخالف دستورات خدا ← سرمشق گرفتن مردم و دچار شدن به انحراف (گمراهی)

حال، می‌توان پرسید: چه کسی **تشخیص** می‌دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسه گناه را دارد؟ روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و **فقط خداوند است که از آشکار و نهان افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد.**

- تشخیص و معرفی همیشه با خداست.

بنابراین، وقتی **خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند**، معلوم می‌شود که وی می‌تواند مسئولیت خود را به‌درستی انجام دهد. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد﴾.

- ملاک گزینش‌های الهی، علم او به شایستگی‌ها و برتری‌هاست.
- وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که دارای علم و عصمت است و می‌تواند مسئولیت خود را به‌درستی انجام دهد.

حال ببینیم که معصومیت پیامبران به چه صورت است.

آیا **یک مانع بیرونی** مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می‌کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی‌روند؟ در پاسخ می‌گوییم: **پیامبران با اینکه مانند ما غریزه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند؛ (معلول) زیرا کسی گناه می‌کند که هوی و هوس بر او غلبه کند، اما کسی که حقیقت گناه را مشاهده می‌کند و می‌داند که با انجام آن از لطف و رحمت خداوند دور می‌شود، محبت به خدا را با هیچ چیز عوض نمی‌کند.**

هم‌چنین آنان از چنان **بینش عمیقی برخوردارند که در انجام اوامر خداوند گرفتار خطا و اشتباه نمی‌شوند.**

البته ما نیز در مورد **بعضی از گناهان** معصوم هستیم و حتی تصوّر آن‌ها نیز برای ما ناراحت کننده و آزاردهنده است، اما **پیامبران** نسبت به همه گناهان و اشتباهات عصمت دارند.

- انسان‌ها در بعضی از گناهان معصوم هستند ولی پیامبران در همه ی گناهان عصمت دارند.

قدرشناسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدت ۲۳ سال تلاش و **با تحمل رنج‌های فراوان** که نظیر آن در تاریخ یافت نمی‌شود، توانست **بزرگ‌ترین و ماندگارترین پیام الهی** را به مردم برساند و جامعه‌ای با ایمان به خدا و به دور از شرک بنا کند. **(ایجاد تمدن اسلامی)** بنای چنین جامعه‌ای در سرزمینی بیگانه از ارزش‌های انسانی، خود **معجزه‌ای بزرگ** بود که فقط با مجاهدت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میسر بود.

اکنون جا دارد که ما مسلمانان قدردان تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیامبر باشیم و با **اتحاد و همدلی با یکدیگر** نگذاریم دشمنان اسلام زحمات و تلاش‌های آن حضرت را بی‌اثر کنند.

با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که در یکی دو قرن اخیر دشمنان اسلام با یک نقشه دقیق و برنامه‌ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و **اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی** را بزرگ جلوه دادند.

یکی از نتایج زبان‌بار این اختلاف‌ها، **تجزیه کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای کوچک** در سده اخیر بود تا **قدرت‌های استعمارگر** به راحتی بتوانند بر آن‌ها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند.

این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دلسوز در جهان اسلام، به‌خصوص در ایران، روشنگری‌های فراوانی کردند تا بار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های میان آنان شوند.

یکی از این علما، امام خمینی (ره) بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به **«وحدت»** دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، می‌فرماید:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید. دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید.»

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی نظیر سرزمین‌های اسلامی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های تفرقه‌افکن استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی خنثی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم آن‌ها را در جامعه خود گسترش دهیم:

۱- از اهانت و توهین به مقدسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. برای این منظور شایسته است **اعتقادات خود را با دانش و استدلال، ارتقا ببخشیم تا بتوانیم با دیگر مسلمانان بر اساس معرفت و استدلال سخن بگوییم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون دعا و ناسزاگویی بیان کنیم.**

۲- **از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم، و به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به‌خوبی عمل کنیم که فرمود:**

«هرکس فریاد دادخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن مظلوم برنخیزد، مسلمان نیست.»

۳- کسانی را که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و فریب برنامه‌های آنان را نخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند، به‌طوری که مردم عادی به‌تدریج با دشمنان واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ)

درس پنجم

امامت، تداوم رسالت

از آنجا که **قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبران** است، این سؤالات مطرح می‌شود که:

طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ **(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)**

این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟

بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رهبری مسلمانان بر عهده چه کسانی باید قرار بگیرد؟

چرا ائمه اطهار علیه السلام نیز همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معصوم از گناه هستند؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالاتی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هر چیز لازم است مشخص شود که در میان مسئولیت‌های پیامبر کدامیک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدامیک باید ادامه یابد؟

در میان مسئولیت‌های سه‌گانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست. اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت دینی)» و «ولایت ظاهری»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است:

- ۱- قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره سکوت کرده‌اند؛
 - ۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛
 - ۳- جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت ظاهری» را بر عهده وی قرار داده‌اند.
- **بطلان فرض اول** روشن است؛ زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی‌تفاوت باشد.
- همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد.
- در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

- **فرض دوم** نیز صحیح نیست؛ زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نختنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ زیرا گسترش اسلام در نقاط دیگر، ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشت و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر می‌شد.

- گسترش اسلام در نقاط دیگر ← ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ← افزایش نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین،
- علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام‌شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

- بنابراین، تنها فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛ یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خداوند، با تعیین جانشین، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود به شکل «امامت» فرمان داده و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.
- تشخیص و تعیین امام با خداست و پیامبر عامل معرفی امام به مردم است.

تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روشن شد، این سؤال پیش می آید که چه کسی امام را معین و معرفی می کند و چگونه می توان او را شناخت؟

از آنجا که امام همه مسئولیت های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد، بنابراین، باید همان صفات و ویژگی های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی های او را بپذیرند.

از جمله این ویژگی ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان ها ممکن نیست؛ یعنی انسان ها نمی توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی شود.

بنابراین، همان طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می شود، تنها خداوند است که می تواند فرد شایسته مقام امامت را معرفی کند و به مردم بشناساند.

با تدبر در آیات و روایات مطمئن و مسلم نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مطالعه تاریخ اسلام درمی یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم علیهم السلام پس از ایشان را معرفی کرده است.

در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می پردازیم.

۱- نزول آیه انداز: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾
خویشان نزدیکت را انداز کن.

برای انجام این دستور، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چهل نفر از بزرگان بنی هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند و از آنان برای ترویج و تبلیغ اسلام، کمک خواست؛

همه مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن زمان، نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا.»

درخواست پیامبر، سه بار مطرح شد و هر بار، همه سکوت کردند و تنها علی علیه السلام قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد.

پس از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود.»

تفکر

به نظر شما تعیین جانشین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن هم در شرایطی که ایشان هنوز موفقیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، چه پیام‌هایی در برداشت؟

اولاً جانشینی پیامبر چنان اهمیتی دارد که از همان روزهای اول دعوت باید برای مردم مشخص شود. ثانیاً، جانشینی پیامبر ویژگی‌هایی دارد که نمی‌توان آن را به انتخاب مردم واگذار کرد.

به همین جهت باید از همان ابتدا به مردم معرفی شود تا مردم آن جانشین را بشناسند.

۲- نزول آیه ولایت: در یکی از روزها، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ	همانا ولی شما فقط خداوند و رسول او
وَالَّذِينَ آمَنُوا	و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند.
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ	همان ایمان آوردگانی که نماز را بر پا می‌دارند
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ	و در حال رکوع زکات می‌دهند.

- از این‌که به جای «اولیائکم»، «ولیکم» آمده، ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهما السلام، شعاع ولایت الهی است. «ولیکم»
- در قرآن معمولاً نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است؛ ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»
- کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... («إِنَّمَا»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است)
- برای توجه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد.)
- ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ ... («يُقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ» نشانه دوام است)
- «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» ویژگی کسانی است که سرپرست مومنان هستند.

- هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... (کلمه «إِنَّمَا» علامت حصر است)
- توجه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»
- کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولیّ شما باشد. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
- کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی کند. «بَقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»
- در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبی هم «زکات» گفته می شود. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»
- ولایت ها در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آن خداوند است، سپس پیامبر، آنگاه امام. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...
- آیه ی ولایت علت آیه ی اطاعت است.

با نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دریافت که چنین واقعه ای رخ داده و کسی در رکوع صدقه داده است و **خداوند قصد معرفی او را دارد؛** با شتاب و در حالی که آیه را می خواند و مردم را از آن آگاه می کرد، به مسجد آمد و پرسید:

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتری در دست داشت، به **حضرت علی علیه السلام** که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت: این مرد در حال رکوع، انگشتر خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه باخبر شده بودند، **تکبیر** گفتند و **رسول خدا** صلی الله علیه و آله و سلم نیز، ستایش و سپاس **خداوند** را به جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی علیه السلام از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن (کتمان) آن نباشد.

۳- حدیث جابر: در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء **(آیه ی اطاعت)** را برایشان خواند که قسمتی از آن چنین است:

ای مؤمنان،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

از خدا اطاعت کنید

أَطِيعُوا اللَّهَ

و از رسول و ولیّ امرتان اطاعت کنید.

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...

- موارد «أَطِيعُوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول نباشد.
- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و ولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ»
- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللَّهُ، الرَّسُولُ، أُولَى الْأَمْرِ»
- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون و چرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ»

- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ
- آیه ی اطاعت معلول آیه ی ولایت است.

- آیه ی اطاعت مقدمه ی آیه «لَمْ تَرَالِ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ...» می باشد.
- معیار سوم از معیارهای تمدن اسلامی (پذیرش ولایت الهی)
- طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- مسلمانان باید در احکام و مسائل اجتماعی خود نیز به اولی الامر مراجعه کنند.

معمولاً وقتی آیه ای نازل می شد و **حکم کلی موضوعی** را بیان می فرمود، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان می آمدند و **جزئیات حکم** را می پرسیدند.

مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران ایشان می خواستند چگونگی نماز خواندن را بدانند از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمد و به آنان فرمود: «این گونه که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید.» آنگاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد.

وقتی این آیه هم نازل شد، **جابر بن عبدالله انصاری** نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت:

«یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته ایم. لازم است "اولی الامر" را نیز بشناسیم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می باشد که هم نام و هم کنیه من است.

اوست که از نظر مردم پنهان می شود و غیبت او طولانی می گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می مانند.»

- راسخان در ایمان، بر اعتقاد به امام زمان علیه السلام باقی می مانند.

ارتباط میان آیه و حدیث

با تفکر در آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث جابر، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

۱- مسلمانان باید از خدا، پیامبر و **اولی الامر** اطاعت کنند.

۲- از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ سرپیچی از هر مورد **گناه و عملی حرام** است.

۳- از آنجا که مصداق **اولی الامر** در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آن‌ها لازم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **مصداق اولی الامر را مشخص کند.**

۴- بنا بر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کسانی که مصداق **اولی الامر** هستند، عبارت‌اند از: ائمه ی اطهار علیهم السلام

۴- حدیث ثقلین: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به‌طور مکرر، از جمله در **روزهای آخر عمر خود**، می‌فرمود:

اَنْی تَارِکُ فِیْکُمْ الثَّقَلَیْنِ
من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم (میراث):

کِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِی اَهلَ بَیتِی
کتاب خدا و عترتم، اهل‌بیتم را.

ما ان تَمَسَّکْتُم بِهَما
اگر به این دو تمسک جویند

لَنْ تَضِلُّوا اَبَدًا
هرگز گمراه نمی‌شوید

وَ اِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا
و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند

حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْحَوْضِ
تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

• حدیث «**علی مع القرآن و القرآن مع علی**» با این حدیث هم مفهوم است.

• تمسک دائمی به ثقلین راه‌کار انسداد دائمی مسیر گمراهی و ضلالت مسلمانان است.

• تداوم امامت تا قیامت

تفکر در حدیث

با تفکر در این حدیث، این پیام‌ها استخراج می‌شود:

۱- همان‌طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی‌شوند، قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام نیز همواره با هم‌اند.

۲- همان‌طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.

۳- در صورتی مسلمانان گمراه نمی‌شوند که **به قرآن و اهل بیت به همراه هم و همزمان تمسک جویند.**

۴- نمی‌توان برای هدایت و سعادت اخروی، فقط از یکی از دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی کرد؛ بلکه باید **از هر دو پیروی**

کرد.

۵- حدیث منزلت: وقتی خداوند **حضرت موسی** علیه السلام را مأمور مبارزه با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش **هارون** را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد.

خداوند نیز درخواست حضرت موسی علیه السلام را پذیرفت و او را **مشاور و وزیر** وی قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز بارها به حضرت علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ مِنِّي تو برای من

بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى به مانند هارون برای موسی هستی؛

إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي جز اینکه بعد از من پیامبری نیست. (ختم نبوت)

۶- حدیث غدیر: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در سال **دهم هجرت** عازم مکه شد تا فریضه حج را به جا آورد.

این حج که در **آخرین سال زندگی ایشان** برگزار شد، به "**حَجَّةُ الْبَلَاغِ**" و "**حَجَّةُ الْوَدَاعِ**" مشهور است.

در این حج، هزاران نفر شرکت کرده بودند، تا **روش انجام دادن اعمال حج را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراگیرند و حج را با ایشان به جا آورند.**

پس از برگزاری حج و در مسیر بازگشت به مدینه، در روز **هجدهم ماه ذی الحجه**، در محلی به نام **غدیر خم** این آیه نازل شد:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای رسول،

بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان،

وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکنی،

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ رسالتش را ادا نکرده‌ای

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و خداوند تو را از مردمان حفظ می‌کند؛

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند.

- در این آیه، به جای «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.
- به جای فرمان «أَبْلِغْ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگویید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم نگه می‌داریم.

- وجود مخاطرات در راه ابلاغ پیام
- ابلاغ پیام الهی خالی از خطر نیست.
- نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ» است.
- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»
- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و در مراسم عمومی و با بیعت گرفتن همراه باشد، ابلاغ ولایت با سخن گفتن تنها کافی نیست؛ بلکه باید با عمل همراه باشد. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جای «ان لم تبلیغ»
- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
- اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می‌شود. «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
- رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
- انکار ولایت، نوعی کفر است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»
- عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به این‌که این آیه در هجدهم ذی‌الحجه و در محل جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)
- اعمال انسان زمینه ساز هدایت‌یابی اوست.

تدبّر در قرآن

در آیه بالا، تدبّر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- خداوند چه فرمانی به پیامبر می‌دهد؟

آنچه که بر او نازل شده به مردم برساند و ابلاغ کند.

۲- اهمیت این فرمان چقدر است؟

به اندازه ای که اگر انجام نشود، اصل رسالت به انجام نرسیده است.

۳- چرا خداوند به پیامبر اکرم وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

زیرا ابلاغ این پیام منافع برخی را به خطر می‌انداخت و احتمال آن بود که به مخالفت برخیزند.

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند.

ظاهر شده بود: ابتدا نماز را به جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن

پیام بزرگ آماده کرد. آن حضرت در قسمتی از سخنرانی از مردم پرسید:

أَيُّهَا النَّاسُ ای مردم،

مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ چه کسی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟

گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند. (آیه ی ولایت)

سپس فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ هر کس که من ولیّ و سرپرست اویم،

فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ علی نیز ولیّ و سرپرست اوست.

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

- پرسش «مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» مستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای جمله ی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» می باشد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن، مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.

تفکر در احادیث

درباره واقعه بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟

به خاطر اینکه مساله خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام به وسیله ی حجاج که بیش از صد هزار نفر بودند به سراسر سرزمین‌های اسلامی رسانده شود تا حجت بر مردم در مورد نصب امام و جانشینی رسول خدا تمام شده باشد و بعدا ادعا نکنند که پیامبر جانشینی برای خود نصب نکرده است.

ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟

تداوم راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منوط به این بود که بعد از ایشان جانشین شایسته ای برای آن حضرت تعیین شود تا راه و اصل دین در معرض تهدید قرار می گرفت، منش ایشان را ادامه دهد. در غیر این صورت بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جامعه اسلامی رو به ضعف و زوال می نهاد. پس انجام ندادن این مأموریت که باعث لطمه به دین می شد، مساوی عدم انجام رسالت بود.

ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم، نشانه چیست؟

این تبریک نشانه ی معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و تبریک و دست دادن به منزله ی بیعت و قبول ولایت از جانب مردم است.

د) چرا کلمه "مولی" در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

اولاً: پیامبر اسلام پیش از جمله (من کنت مولا) فرمودند: (ایها الناس من أُولی النَّاسِ بالمومنین من انفسهم) همانطور که در جمله ی پیشین صحبت از اولویت و ولایت است در جمله بعدهم باید صحبت از ولایت و سرپرستی باشد تا ارتباط معنوی در جمله محفوظ بماند. ثانیاً: هیچ عاقلی باور نمی کند که پیامبر مردم را در شرایط و در آن هوای گرم نگه دارد و منظورش فقط این باشد که بگوید هر کس من دوست او هستم علی دوست اوست. ثالثاً: اگر مولی به معنی دوست باشد ابلاغ نشدن چنین پیامی نمی تواند مساوی انجام نپذیرفتن رسالت الهی قرار گیرد.

عصمت ائمه اطهار علیهم السلام

از آنجا که امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده دارند، ضروری است که آنان نیز مصون از گناه و خطا باشند. چنان که توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست. در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این مسئله اشاره شده است. یکی از آن ها نزول آیه تطهیر است.

اَمَّ سَلَمَه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: روزی ایشان در خانه استراحت می کرد که دختر بزرگوارش فاطمه زهرا (س) وارد شد و سلام کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد و ایشان را به کنار خود دعوت کرد.

پس از وی حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را نیز در کنار خود جای داد. آنگاه برای آنان این گونه دعا کرد:

«خدایا! اینان اهل بیت من اند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن!»

• تقدم حدیث و دعا بر آیه

در همین زمان فرشته وحی آمد و آیه تطهیر را قرائت کرد.

اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

﴿اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ

عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ

وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾

همانا خدا اراده کرده که دور گرداند

از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی را

و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد.

- کلمه‌ی «إِنَّمَا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.
- مراد از «یُرِیدُ»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریعی خداوند، پاکی همه‌ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام. (قضای الهی)
- مراد از «رَجَسَ» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.
- مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه‌ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.
- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ»

با تفکر در این آیه درمی‌یابیم که:

- ۱- این آیه، تعداد خاصی از خانواده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در بر می‌گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت علیهم السلام مورد نظر است و شامل سایر بستگان پیامبر نمی‌شود.
- ۲- چون این تعداد خاص معصوم‌اند (**علت**)، سخن و عمل (سیره) آنان، مطابق با دین (حسن فعلی دارد) و بیان‌کننده‌ی دستورات الهی است. (**معلول**)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت‌ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌گذشت و اهل خانه را "اهل بیت" صدا می‌زد و آیه تطهیر را می‌خواند.

تذکر: از آنجا که در زمان نزول این آیه از میان اهل بیت علیهم السلام فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور داشتند، در این واقعه تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امامان بعدی هم جزء اهل بیت علیهم السلام شمرده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می‌شود:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی و یازده فرزند ایشان علیهم السلام را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده‌دار مسئولیت امامت‌اند.

ب) **علم کامل و عصمت از گناه و اشتباه** لازمه‌ی این مرتبه از جانشینی، است؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این دو ویژگی را دارا بود.

ج) حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها جزء اهل بیت علیهم السلام است و اگرچه عهده دار امامت نبوده (اولی الامر نیستند)، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار (سیره) وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

درس ششم

پیشوایان اسوه

در درس های گذشته دانستیم که ولایت ظاهری یکی از مسئولیت های مشترک میان پیامبر و امامان، می باشد.

در این درس به این سؤال می پردازیم که سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین ایشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حکومت داری چگونه بوده است؟

اسوه های رهبری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد.

این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت.

آن حضرت، در مدت این ده سال، به گونه ای زندگی کرد که در همه زمینه های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری، از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه مؤمنان معرفی شد:

قطعا برای شما در رسول خدا

سرمشق نیکویی است

برای کسی که به خداوند

و روز رستاخیز امید دارد

و خدا را بسیار یاد می کند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرَ

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ»
- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «كَانَ»
- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»
- معرفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لَكُمْ- أُسْوَةٌ»
- باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ»
- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أُسْوَةٌ»
- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ...

• الگوها هر چه عزیز باشند؛ اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولُ اللَّهِ أَسْوَدٌ - ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»

حضرت علی علیه السلام نیز وقتی حکومت را به دست گرفت، اعلام کرد **من بر اساس دستورات قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکومت می‌کنم** و بر همین اساس **اصلاحات مهمی** را در جامعه آغاز کرد.

در ابتدا نگاهی کوتاه به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رهبری جامعه می‌کنیم:

۱- تلاش برای برقراری عدالت و برابری

یکی از **اهداف مهم** حکومت الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم **اجرای عدالت** بود و ایشان در این مورد با **قاطعیت** عمل کرد و کوشید

تا **جامعه‌ای عادلانه** بنا کند که: (ویژگی‌های جامعه‌ی عادلانه)

• **در آن از تبعیض خبری نباشد**

• **و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند.**

این اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت

طبقاتی، یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد.

آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم می‌کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت.

با همهٔ بردباری و ملایمتی که در برابر پایمال شدن **حق شخصی** خود داشت، در برابر نادیده گرفته شدن **حقوق افراد جامعه** می‌ایستاد

و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته (جاهلیت)، **قبایل جایگاه مخصوصی داشتند** و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند.

روزی فردی از یکی از قبایل صاحب نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد.

رؤسای قبیله فکر می‌کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل **جایگاهی** که قبیله این فرد دارد وی را مجازات نخواهد کرد؛

اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می‌خواهد حکم را اجرا کند.

واسطه‌های مختلفی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند.

حتی برخی نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

"اقوام و ملل پیشین بدین سبب، **دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می‌داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ**

از ایشان دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند."

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای اولین بار در جامعه آن روز، **برابری همه افراد در برابر قانون** را اعلام کرد و عرب و غیرعرب و سیاه و سفید را **برابر دانست و در مقابل تعصبات قومی و قبیله‌ای ایستاد.**

• مرتبط با معیار چهارم تمدن اسلامی (درس ۱۲۰۹)

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مردم به قدری **محبت‌آمیز** بود که مردم، ایشان را **پدر مهربان** خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند.

معمولاً **اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند** اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یاران خود می‌فرمود:

«بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.»

هرکس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آن‌ها نشسته‌اند، در کنارشان باشد.

اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، از روی لطف و مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شد.

گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، یا از گذشته خود می‌گفتند، در همه این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، **مگر این که کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛** در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می‌داشت.

۳- سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان علاقه‌مند به **نجات مردم از گمراهی** بود که سختی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم **نگردید** و آن قدر برای هدایتشان شبانه‌روز تلاش کرد که خداوند در این باره **خطاب به مسلمانان** فرمود:

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه‌مند) است.»

با همه این دلسوزی‌ها و زحمات، دشمنی سران قریش با ایشان روز به روز بیشتر می‌شد.

می‌گفتند او ساحر و جادوگر است، می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند.

با وجود این‌ها، آن قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد، که **گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا درآید** که خداوند به او **(خطاب به پیامبر)** فرمود:

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ (معلول)

أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (علت)

از اینکه برخی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی.

امام علی علیه السلام که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود:

«پیامبر یک **طبيب سيار** بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد، مرهم بگذارد؛ بر دل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ، او با داروهای خویش **بیماران غفلت زده و سرگشته** را درمان می‌کرد.»

آن حضرت، تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت نماید.

متکبران و برخی از بزرگان قبایل که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به‌ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد.

اما به آنان سفارش می‌کرد:

- «اگر کافری در جنگ کشته شد او را مُثله نکنید،
- کودکان و پیران و زنان را نکشید،
- حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید.
- هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید
- و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید.»

و در جای دیگری می‌فرمود اگر در بحبوحه جنگ، یکی از مشرکان خواست تا در مورد حقیقت اسلام مطالبی بدانند، او در پناه اسلام

است تا کلام خدا را بشنود، **اگر اسلام را پذیرفت، او هم برادر دینی شماست** و اگر قبول نکرد، او را به جایی که احساس امنیت

می‌کند، برسانید و پس از آن از خدا برای غلبه بر او یاری بجوئید. (گفتگوی زهره ابن عبدالله با رستم فرخ زاد)

۴- مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال **بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت** بود و هم با **کوچک شمردن**

فقیران و بینوایان به مخالفت برمی‌خاست.

از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می کرد، از بیکاری بدش می آمد و کسانی را که فقط عبادت می کردند و کار نمی کردند، مذمت می کرد.

در عین حال، به فقیران بسیار احترام می گذاشت و اجازه نمی داد که به خاطر فقر مورد بی توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آن ها دوست صمیمی ایشان به شمار می رفتند.

ثروت را ملاک برتری نمی شمرد. (تقوا ملاک برتری انسان ها بر یکدیگر است و اخلاص ملاک برتری مومنین بر یکدیگر) به آسانی با فقیرترین و محروم ترین مردم می نشست و صمیمانه با آن ها گفت و گو می کرد.

آنان نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را همدل و همراز خود می یافتند.

آن حضرت به یاران خود می فرمود:

«به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد.»

جان و جانشین پیامبر

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه کعبه به دنیا آمد. پدرش حضرت ابوطالب علیه السلام به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. علی به معنای «والا» و «بلندمرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و چندین سال نزد ایشان زندگی کرد.

خودش درباره این دوران می فرماید:

«در حالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می نهاد ... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد ...

من همچون بچه از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می رود، از آن بزرگوار پیروی (تبعیت) می کردم و او هر روز پرچی از خوی های نیکوی خود را برای من می افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می داد ... (هدایت معنوی)

... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است.

بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر هستی و تو هر آینه بر راه خیر می باشی. (حدیث منزلت - ختم نبوت)

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی علیه السلام وارد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **برادرم به سویتان آمد.** سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و شیعیان و پیروان او، رستگاران و در روز قیامت، اهل نجات اند.»
سپس فرمود: «این مرد:

- اولین ایمان آورنده به خدا
- وفادارترین شما در پیمان با خدا
- راسخ ترین شما در انجام فرمان خدا
- صادق ترین شما در داوری بین مردم
- بهترین شما در رعایت مساوات
- و ارجمندترین شما نزد خداست.»

در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

کسانی که ایمان آوردند

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

و کارهای شایسته انجام دادند،

و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

اینان بهترین مخلوقات اند.

= أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾

- خداوند مومنین نیکوکار را به صفت «بهترین مخلوقات» می آراید.
- بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین ها اهل کفرند. (در کلمه «هُمْ» معنای انحصار است) أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ... هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ
- ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد «آمَنُوا و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است).

همان گونه که مشاهده کردید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه السلام را سبب رستگاری دانسته است.
بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جانشین پیامبر می داند و از او پیروی می کند.

تفکر در احادیث

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: **عَلَى مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ (مرتبط با حدیث ثقلین)**

- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: **عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ**

۱- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟ در حدیث ثقلین آمده است که عترت و قرآن از یکدیگر جدایی ناپذیرند. یکی از مصادیق عترت، حضرت علی است. و این حدیث که می‌فرماید علی با قرآن و قرآن با علی است، تاکید بر حدیث ثقلین است.

۲- حدیث دوم چگونه با بحث عصمت، عدالت و علم امام ارتباط دارد؟

هر سه مورد به این مساله اشاره دارد. یعنی کسی که همواره با حق باشد تمام رفتارهایش نیز مبتنی بر عدالت است و کاری خلاف عدالت انجام نمی‌دهد؛ هم چنین کسی که همواره همراه حق است از گناه و خطا و اشتباه، مصون است زیرا در غیر این صورت دیگر همراهی همیشگی وی با حق و حقیقت معنا نداشت و کسی که همراه همیشگی حق است علمش نیز حق است. یعنی در علم و اندیشه اش خطا راه ندارد. پس در واقع هر سه را در بر می‌گیرد. همکاران توجه داشته باشند که این سوال مانند سوالات تستی طراحی نشده است که لزوماً به یک گزینه اشاره داشته باشد. اگر کسی عصمت را به عنوان گزینه دست انتخاب کرد، درست است چرا که در دل عصمت عدالت و علم هم وجود دارد، در نتیجه این پاسخ نیز درست است.

بزرگان علم و دانش، مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد، جمع می‌شود.

آن امام :

- در میدان جنگ شجاع‌ترین
- در محراب عبادت، عابدترین
- در مقام قضاوت دقیق‌ترین
- در کلاس درس، عالم‌ترین
- در بلاغت و زیبایی سخن بلیغ‌ترین

• و در عرصه حکمرانی، عادل ترین است.

آن حضرت، همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه فضائل الهی را در خود جمع کرده بود و تمام ویژگی‌هایی را که یک رهبر جامعه باید داشته باشد، دارا بود.

در اینجا به دو مورد از فضائل و ویژگی‌های آن حضرت اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱- عدالت بی‌مانند

امام علی علیه السلام پس از ۲۵ سال کنار گذاشته شدن از حق خلافت، آنگاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آن‌ها بر قبول خلافت حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد.

ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه با تبعیض و نابرابری و برقراری عدالت را، سرلوحه کار خود قرار داد.

آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش به مسجد رفت و این‌گونه برای مردم سخنرانی کرد:

«... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند ... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال به‌طور مساوی خواهم داد.»

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی مانده آن را میان مردم به‌طور مساوی تقسیم کرد.

محروران خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.

ایشان در سخنانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو از دهان موری، خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد.»

۲- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و معرفت وی بود.

ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

کتاب «نهج البلاغه» که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.

ابن ابی‌الحدید که از اندیشمندان اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج‌البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید:

«به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر (پایین تر) و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر (فراتر و بالاتر) خوانده‌اند...»
وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج‌البلاغه نوشته است، می‌گوید:

«قسم می‌خورم به کسی که همه امت‌ها به او قسم می‌خورند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ‌کدام از آن‌ها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...»
امیرالمؤمنین علیه السلام جز نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود.

در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. (رابطه طولی)
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همین باره فرمود:

من شهر علم هستم

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ

و علی در آن است. (وجوب بهره‌مندی از علم حضرت علی)

وَعَلَىٰ بَابُهَا

هرکس این علم را بخواهد

فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ

باید از در آن وارد شود. (عصمت علمی حضرت علی)

فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، دربردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید.

- حضرت علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه داناتر است.
- حضرت علی علیه السلام در علم خود معصوم است؛ وگرنه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌فرمود که همه باید به ایشان مراجعه کنند. (فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا) (عصمت علمی)

• بر مردم واجب است که از دانش حضرت علی علیه السلام بهره ببرند و مطابق نظر ایشان عمل کنند؛ زیرا ایشان

راه رسیدن به علم پیامبر است و بهره مندی از علم پیامبر هم بر همه واجب است. (علیؑ بابها)

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود می فرمود: «هرگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می کردم، پاسخم را می داد و اگر در

حضورش سکوت می کردم، ایشان پیشگام می شد و از دانش خود مرا بهره مند می ساخت.»

بدین ترتیب، امیرالمؤمنین علیه السلام به دانش بی مانندی رسید که هر کس در هر موردی از ایشان سؤال می پرسید، ایشان بی درنگ و

در کمال درستی پاسخ می داد.

درس هفتم

وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

دانستیم که مسئولیت ولایت و حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پس از ایشان نیز ادامه می یابد و بر اساس تدبیر حکیمانه

خداوند، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر عهده گرفتند و از جانب

خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند.

البته پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حوادثی پیش آمد (علت) که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان

معصوم علیه السلام شد. (معلول)

این مسئله، شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعه آن روز پدید آورد.

اکنون می خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نحوه برخورد مسلمانان با

امامان علیه السلام را بررسی کنیم.

تدبیر در قرآن

در آیه شریفه زیر بیندیشید و به سؤالات پاسخ دهید:

و محمد نیست، مگر رسولی (محمد رسولی است)

که پیش از او رسولان دیگری بودند. (تداوم نبوت)

پس اگر او بمیرد یا کشته شود،

آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] باز می گردید؟ (بازگشت به جاهلیت)

و هرکس به گذشته بازگردد،

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ

قُلْنَ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئًا

به خدا هیچ گزند و زبانی نرساند

و سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.

- وظیفه پیامبر، رسالت و ابلاغ پیام خداست. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»
- مگر با مرگ انبیای قبل، پیروانشان از دین برگشتند؟! «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ...»
- جامعه‌ی اسلامی باید چنان تشکّل و انسجامی داشته باشد که حتی مرگ رهبر به آن ضربه‌ای نزند. «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز تابع سنت‌های الهی و قوانین طبیعی همچون مرگ و حیات است. «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ»
- انتشار شایعه، از حربه‌های دشمن است. «مَاتَ أَوْ قُتِلَ» (با توجه به شأن نزول)
- عمر پیامبر محدود است، نه راه او. «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ»
- فردپرستی ممنوع. راه خدا که روشن شد، آمد و شد افراد نباید در پیمودن خط الهی ضربه وارد کند. «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ»
- ایمان خود را چنان ثابت و استوار سازید که حوادث تاریخ آن را نلرزاند. «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ»
- دست برداشتن از خط انبیاء، سقوط و عقب‌گرد است. «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»
- کفر مردم، ابداً ضرری برای خداوند ندارد. «قُلْنَ يَضُرَّ اللَّهُ» به خودت ضرر می‌رسد.
- مقاومت در راه حق، بهترین نوع شکر عملی است که پاداشش با خداست. سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ
- ثابت قدمان در ایمان پس از مرگ پیامبر به جاهلیت بازنگشتند.

۱- خداوند چه هشداری به مردم زمان پیامبر می‌دهد؟

خطر بازگشت به ارزش‌های دوران جاهلیت

۲- آیا خطر بازگشت به ارزش‌های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟

خیر، پیروان پیامبران قبلی هم به آیین‌های گذشته خود بازگشته‌اند.

۳- به نظر شما، سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت، چه کسانی‌اند؟

از همین آیه به دست می‌آوریم که سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت آنان هستند که به دوره‌ی جاهلیت و رفتارها و ارزش‌های آن زمان بازنگردند و بر اساس همان برنامه‌ای که پیامبر از سوی خداوند ارائه کرده است، زندگی کنند. به عنوان مثال در دوران جاهلیت مردم به جای بکارگیری عقل خود تنها تابع سنت‌های اجداد خود بودند و بدون آنکه بررسی کنند که این آداب و رسوم و سنت‌ها درست است یا نادرست، آن را به جا می‌آوردند. آنها به جای تبعیت از حق از گذشتگان خود تبعیت می‌کردند.

خلاصه‌ای از رخدادهای عصر امامان علیهم السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حوادثی رخ داد که ←←← رهبری امت را از مسیری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

برنامه‌ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، ←←← (۱) نظام حکومت اسلامی که بر مبنای

«امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و (۲) امامان معصوم علیهم السلام با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه جانبه مسئولیت‌های خود شدند.

رخ دادن حوادث ←←← خروج رهبری از مسیر برنامه ریزی شده ی پیامبر ←←← (۱) عدم تحقق نظام حکومت اسلامی مبتنی بر امامت و (۲) فقدان قدرت و امکانات برای امامان معصوم برای اجرای همه‌جانبه مسئولیت‌های خود در جامعه

فقط در یک دوره کوتاه چهار سال و نه‌ماهه، اداره حکومت به امام علی علیه السلام رسید و آن حضرت، در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ‌هایی که با عهدشکنان (ناکثین) و دشمنان داخلی داشتند، عالی‌ترین نمونه حکومت را عرضه کرد.

اما طولی نکشید که حکومت به دست بنی‌امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه می‌کردند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را بر عهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به‌ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه، که جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنین علیه السلام به راه انداخت، در سال چهلیم هجری با بهره‌گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن علیه السلام، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به سلطنت تبدیل کرد. (چالش چهارم)

معاویه، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، یزید را جانشین خود قرار داد؛ یزید هر کار زشت و ناپسندی را انجام می‌داد؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سُخره می‌گرفت، آشکارا شراب می‌خورد، سگ بازی و میمون بازی، می‌کرد و با همان سگ و میمون، وارد مجالس می‌شد و آن‌ها را کنار دست خود می‌نشاند. وی، نوه گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانواده ایشان را که از نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، به‌عنوان اسیر، در شهرها گرداند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در سخنرانی‌های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد و می‌فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد (معلول)؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترند، (شامیان از حق دورند) بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان او را می‌برند و شما در حق من بی‌اعتنایی و کندی می‌کنید. (علت این مطلب، قلب انسان را به درد می‌آورد که آن‌ها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق این گونه متفرق و پراکنده‌اید.» (اتحاد در باطل و افتراق در حق)

آن حضرت آینده سربچی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان (علت) را که موجب سوار شدن بنی امیه بر تخت سلطنت بود؛ (معلول) می دید و آنان را از چنین روزی بیم می داد:

«به خدا سوگند، بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند ... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگیرند: دسته ای بر دین خود که آن را از دست داده اند و دسته ای برای دنیای خود که به آن نرسیده اند.»
پس از سقوط بنی امیه، حکومت به دست بنی عباس افتاد.

آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند و به نام اهل بیت علیه السلام، قدرت را از بنی امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چیزی فروگذار نکردند، به گونه ای که اگر تحول معنوی و فرهنگی ایجاد شده در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار علیه السلام - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی ماند.

(۱) تحول معنوی و فرهنگی ایجاد شده در عصر پیامبر و (۲) دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام - ←←← باقی ماندن خود اسلام



مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مهم ترین چالش های عصر ائمه علیهم السلام (معلول) که نتیجه دوری از راه و رسم ترسیم شده از سوی پیامبر و جانشینان ایشان بود (علت)، عبارت بودند از:

۱- ممنوعیت نوشتن احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سفارش آن حضرت به نوشتن سخنانش نادیده گرفته شد و هرگونه نوشتن احادیث آن حضرت ممنوع شد. (علت) به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه‌مند بودند، فقط می‌توانستند آن‌ها را به حافظه بسپارند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. (معلول)

این کار، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه:

الف) افزایش احتمال خطا در نقل احادیث و فراهم شدن امکان کم و زیاد شدن عبارت‌ها یا فراموش شدن اصل حدیث
ب) پیش آمدن شرایط مناسب برای جاعلان حدیث :

- جعل یا تحریف حدیث بر اساس غرض‌های (اغراض) شخصی
- خودداری از نقل برخی احادیث به نفع حاکمان ستمگر

ج) بی‌بهره ماندن بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت ←←← دخالت دادن سلیقه شخصی در احکام دینی و گرفتاری در اشتباهات بزرگ

با اینکه سال‌ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برداشته شد و حدیث نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم، به دلیل فوت یا شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد، به‌طوری که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

نکته مهم: البته این اوضاع نابسامان حدیث، تا حدود زیادی برای پیروان ائمه علیهم السلام پیش نیامد (معلول)؛ زیرا ائمه علیهم السلام احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حفظ کرده بودند و شیعیان، این احادیث را از طریق این بزرگواران که انسان‌هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معتبر و مورد اطمینان بود، به دست آوردند. (علت)

۲- تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی‌امیه و بنی‌عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب‌الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط برکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند.

برخی از آن‌ها در مساجد می‌نشستند و داستان‌های خرافی درباره پیامبران برای مردم نقل می‌کردند.

←←← این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد.

۳- ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌روی شخصیت‌های برجسته جامعه هستند و آن‌ها را اسوه قرار می‌دهند. در زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی علیه السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در انزوا قرار دهند (تلاش برای منزوی کردن) و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و آن‌ها را راهنمای مردم معرفی کنند.

۴- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

- ورود جاهلیت با شکلی جدید به زندگی اجتماعی مسلمانان (مصدق انقلبتم علی اعقابکم)
- شخصیت‌های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منزوی شدند (منزوی شدن)
- و طالبان قدرت و ثروت جایگاه و منزلت یافتند.
- حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز، به تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیانشان کاخ‌های بزرگ و مجلل ساختند و خزائن خود را از جواهرات گران‌قیمت انباشته کردند.

این تغییر مسیر ←←← تبدیل جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جامعه‌ای راحت‌طلب، تسلیم و بی‌توجه به سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

این تغییر فرهنگ ←←← با مشکلات زیادی روبه‌رو شدن ائمه اطهار علیهم السلام و ناتوانی در همراه کردن مردمان آن دوره با خود

درس هشتم

احیای ارزش‌های راستین

در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم السلام آشنا شدیم.

در این درس می‌خواهیم بدانیم که:

امامان بزرگوار ما علیهم السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی و ولایت ظاهری را به انجام رساندند؟ اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می‌کرد، با روشن‌بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت (علت)، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش‌بینی می‌کرد و در زمان‌های مختلف و در سخنرانی‌های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می‌داد. (معلول)

آن امام در یکی از سخنرانی‌ها، خطاب به مردم فرمود:

«به زودی پس از من، زمانی فرامی‌رسد که در آن زمان

- چیزی پوشیده‌تر از حق
- و آشکارتر از باطل
- و رایج‌تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد.
- نزد مردم آن زمان، کالایی کم‌بهاتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج‌تر و فراوان‌تر از آن نیست، آنگاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند.
- در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته‌تر از معروف و خیر
- و شناخته شده‌تر از منکر و گناه نیست.»

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آن‌ها فرمود:

«در آن شرایط، در صورتی می‌توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می‌توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان‌شکنان را تشخیص دهید؛ و آنگاه می‌توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید.»

"در آن شرایط:

- شناسایی پشت کنندگان به صراط مستقیم ←←← توانایی تشخیص راه (سبیل - طریق) رستگاری
- تشخیص پیمان‌شکنان (ناکثین) ←←← توانایی وفاداری به عهد (ميثاق - پیمان) خود با قرآن
- شناسایی فراموش کنندگان (ناسیان) قرآن ←←← توانایی پیرو قرآن بودن

آنگاه امیرمؤمنان، راه حل نهایی را بیان می‌کند و می‌فرماید:

«پس همه این‌ها را از اهلش طلب کنید. آنان اند (اهلش) که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان‌دهنده دانش آن‌هاست، آنان هرگز با دین مخالفت نمی‌کنند و در دین اختلاف ندارند.» (مصادیق عبارت قرآنی «دین را برپا دارید و در آن اختلاف نکنید»)

همان‌طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علی علیه السلام، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست؛ بنی‌امیه بر مردم حاکم شدند و دنیای اسلام را تا حد زیادی به دوران جاهلیت بازگرداندند. (چالش چهارم «تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت» و مصداق آیه انقلبتم علی اعقابکم)

با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیه السلام از پاننشستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند.

تلاش و مجاهدت امامان را می‌توان در قالب مسئولیت‌های دوگانه مقام امامت بررسی کرد:

الف) اقدامات مربوط به مرجعیت دینی

۱- **تعلیم و تفسیر قرآن کریم:** در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی توانستند از این کتاب الهی بهره ببرند.

۲- **حفظ سخنان و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:** در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت آثار زیان باری برای مسلمانان داشت.

البته امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

نمونه

حدیث زنجیره طلایی

هنگامی که امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت این خلیفه عباسی می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام علیه السلام اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود:

"من از پدرم، امام کاظم علیه السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید که فرمود: خداوند می‌فرماید:

﴿كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي﴾ (حدیث قدسی)

کلمه لا اله الا الله قلعه محکم من است، هرکس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان است".

• ورود به توحید — — — مامون بودن از عذاب الهی

پس از اندکی درنگ، امام علیه السلام فرمود:

بشروطها و أنا من شروطها؛ اما به شرطهای آن، و من از جمله شرطهای آن هستم. (معرفی خود به عنوان امام بر حق — اقدامات در راستای ولایت ظاهری) (حدیث رضوی)

مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، (انما ولیکم الله و رسوله ...) میسر می شود.

شیوه بیان امام علیه السلام در نقل این حدیث (حفظ سخنان و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نشان می دهد که چگونه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از امامی به امام دیگر منتقل می شده است.

این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی پیشوایان معصوم در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین های اسلامی، — — — سؤال های مختلفی در زمینه های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد.

ائمه اطهار علیهم السلام با اینکه با حاکمان زمان خود مخالف بودند، اما به دور از انزوا و گوشه گیری و با حضور سازنده و فعال، با تکیه بر علم الهی خود، درباره همه این مسائل اظهار نظر می کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره مند می ساختند.

ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم السلام در کنار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن کریم است.

در میان این کتاب ها می توان از کتاب «نهج البلاغه» از سخنان حضرت علی علیه السلام و کتاب «صحیفه سجاده» از دعا های امام سجاد علیه السلام، نام برد.

به هر ترتیب، تلاش ائمه علیهم السلام سبب شد که :

- حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند
- و کسانی که طالب حقیقت اند بتوانند در میان انبوه تحریفات به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند

- و راه حق را از باطل تشخیص دهند.

ب) مجاهده در راستای ولایت ظاهری

امامان بزرگوار، به دو علت با حاکمان زمان خود مبارزه می‌کردند:

اول، آنکه رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده و لازم بود برای انجام دادن این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین دین را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.

دوم، آنکه این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند؛ امامان نیز وظیفه داشتند که بر اساس اصل امر به معروف و نهی از منکر (راه درمان بیماری‌های اجتماعی) با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی پیروی می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- عدم تأیید حاکمان: امامان، هیچ‌یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به‌عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اطلاع می‌دادند.

آنان اگرچه تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، (خود او را تأیید نمی‌کردند) اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه را یکسان می‌دیدند.

۲- معرفی خویش به‌عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به‌عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به‌طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند:

«ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب امام بودند و اکنون من امام هستم.»

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که:

- هم تفکر اسلام راستین باقی بماند
- هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی‌امیه و بنی‌عباس سست شود
- هم روش زندگی امامان علیهم السلام، به نسل‌های آینده معرفی گردد

رفتار ائمه اطهار علیهم السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا امامت امام عصر و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد مسیری را بپیماید، ولی مسیر یک دست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی همه این جاده با همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.

• وحدت هدف و عدم وحدت رویه

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس در بیشتر این سال‌ها به گونه‌ای بود که اگر کسانی به‌عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می‌شدند به‌سختی آزار و اذیت می‌شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می‌رسیدند. از این‌رو، ائمه اطهار علیهم السلام می‌کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آن‌ها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود.

امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، یاران صمیمی و قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند. (کاربرد تقیه)

اکنون، ما پیرو و شیعه امامانی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم‌اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند.

پس وظیفه ما این است که به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل صالح همراه باشد تا پیرو حقیقی آنان شویم.

امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند:

«مایه زینت ما باشید، نه مایه زشتی ما»

درس نهم

عصر غیبت

دوره امامت امام زمان علیه السلام با **غیبت کوتاهی** شروع شد که **۶۹ سال** به طول انجامید. پس از آن، **غیبتی طولانی** آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

در این درس می‌خواهیم بدانیم:

- ۱- علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟
 - ۲- ایشان چگونه در دوران غیبت، پیروان خود را هدایت و یآوری می‌کنند؟
 - ۳- ما در دوران غیبت چه مسئولیت‌هایی داریم؟
- حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دوازدهمین امام ما، در سپیده‌دم جمعه، نیمه شعبان سال **۲۵۵ ه. ق**، در «سامرا» متولد شد و تا سال **۲۶۰ ه. ق**، در کنار پدر بزرگوارش زندگی می‌کرد.
- امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم بر قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می‌داد و به‌عنوان امام بعد از خود معرفی می‌کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال **۲۶۰ ه. ق**، امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد.

آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، **دو غیبت** داشته است. اول، **غیبتی** که تا سال **۳۲۹ ه. ق** طول کشید و «**غیبت صغری**» نامیده می‌شود.

امام در این دوره، با اینکه **زندگی مخفی** داشت، اما از طریق **چهار نفر** از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می‌کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «**نواب اربعه**» و «**نواب خاص**» معروف‌اند. (عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۲۱ سال) و علی بن محمد سمري (۳ سال)).

شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای ایشان نامه‌ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و **مرحله دوم غیبت آغاز می‌شود**. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «**غیبت کبری**» می‌نامند.

غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسان‌ها هموار ساخته است. (تکامل نعمت هدایت با وجود امامان)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود و امام علی علیه السلام را **پدران امت** معرفی فرموده است و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست.

اما فرزندان ناسپاس، قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند.

درست است که حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند، و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی‌کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر (راه درمان بیماری های اجتماعی) را انجام نمی‌دادند.

اگر مردم آن دوره با این حاکمان ظالم، مبارزه می‌کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می‌گرفت و آن بزرگواران، بیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرامی‌خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می‌رفت.

همان‌طور که در تاریخ نقل شده است، سخت‌گیری حاکمان بنی‌عباس نسبت به امام دهم و یازدهم تا حدی شدت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصره کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخباری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر امامان رسیده بود، (از طریق حدیث جابر و حدیث غدیر) مطلع بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به‌عنوان آخرین امام و قیام‌کننده علیه ظلم و برپاکننده عدل در جهان معرفی کرده بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، یاد کرده بودند.

به همین دلیل، حاکمان بنی‌عباس درصدد بودند مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را به‌محض تولد به قتل برسانند.

از این‌رو، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد.

این غیبت آن‌قدر ادامه می‌یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی (و نه اسلامی) شایستگی درک ظهور و بهره‌مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی‌ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان‌ها و زیاده‌روی‌شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی‌بهره می‌سازد.»

تدبّر در قرآن

خداوند در قرآن کریم، علت از دست دادن نعمت‌ها را این‌گونه بیان کرده است:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

"خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن‌ها، خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست."

پیام‌ها

- زوال نعمت‌ها، از ناحیه‌ی خودماست، و گرنه سنت خدا بر استمرار نعمت‌هاست. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً ... حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
- دادن‌ها و گرفتن‌ها از سوی خدا، قانونمند و حکیمانه است. لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً ... حَتَّى يُغَيِّرُوا...
- رحمت خداوند بر غضبش مقدم است. «أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا» (سنت سبقت رحمت بر غضب و تاثیر اعمال بر سرنوشت)
- در اسلام علاوه بر کیفر فردی، کیفرهای اجتماعی نیز قانون دارد. «عَلَى قَوْمٍ»
- فطرت انسان، بر ایمان و پاکی استوار است و این انسان است که خود را تغییر می‌دهد. «يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
- انسان، تاریخ را می‌سازد، نه آنکه اقتصاد، جبر تاریخ و محیط، انسان را بسازد. «حَتَّى يُغَيِّرُوا ...» البته محیط و اقتصاد بی‌اثر نیست، لیکن نقش اصلی با اراده‌ی انسان است، و هیچ یک از آنها انسان را مجبور نمی‌کند.
- افراد، جامعه را می‌سازند و هرگونه تحول مثبت یا منفی در جامعه، بر پایه‌ی تحول فکری و فرهنگی افراد است. قَوْمٌ ... يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
- سعادت و شقاوت ملت‌ها، در گرو تحولات درونی آنهاست، نه قدرت و ثروت. «حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
- در تحلیل سرنوشت جوامع، محور، روحیه‌ی مردم است، نه شانس، خرافات، نظام‌های حاکم، جبر تاریخ و ... «يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
- همه‌ی ما در نظر خدا هستیم و کیفر کفار متکی بر علم گسترده خداوند است. «أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

با تفکر در این آیه، عبارت‌های زیر را کامل کنید:

۱- اگر مردم نعمتی را که خدا به آن‌ها داده است درست استفاده نکنند، آن نعمت را از آنها می‌گیرد.

۲- زمینه‌ساز هلاکت یا عزت و سربلندی یک جامعه رفتار خود افراد همان جامعه هست.

چگونگی امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت

برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را از آن جهت «غایب» نامیده‌اند که ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد.

به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هستیم که امام را نمی‌بینیم، نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضع ما بی‌خبر است. (غیبت در مقابل

ظهور است و نه حضور – امام حضور دارد ولی ظهور ندارد.)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند ... به نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرامی‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست.»

به دلیل غایب بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بهره‌مندی از ایشان در عصر غیبت کاهش می‌یابد.

• غیبت ← ← ← کاهش بهره‌مندی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از این‌رو آن حضرت خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند.

در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین توسط ایشان (مرجعیت دینی)؛ برای همین، این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند به ظاهر بودن بین مردم نیست.

• ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است

• افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در نامه‌ای به شیخ مفید، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ‌چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست.» (ولایت معنوی)

هم‌اکنون نیز امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است.

نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت:

• هدایت باطنی افراد

• حل بعضی از مشکلات علمی علما

• خبر دادن از پاره‌ای رویدادها

• دستگیری از درماندگان

• دعا برای مؤمنان

چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه السلام نیست، بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم‌اکنون نیز به عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

تدبّر در قرآن

قرآن کریم، در برخی از آیات درباره آینده زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است.

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ...)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را جانشین در زمین قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین قرار داد، و دینشان را که برای آنان پسندیده مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدل سازد. [به‌گونه‌ای که دیگر] مرا بپرستند و به من شرک نورزند.

• وعده الهی حق است و حتمی!

• وعده الهی شامل مومنین نیکوکار (بخشی از مومنین) می‌شود.

• الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ = اولئكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

• سه وعده ی الهی به مومنان نیکوکار (صالح) (خیر البریه) :

▪ استخلاف (جانشینی) در زمین با سابقه ی تاریخی

▪ استقرار دین پسندیده

▪ تبدیل ترس به امنیت

• اسلام، دین آینده‌ی جهان است. آینده‌ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه‌ی کافران است. وَعَدَ اللَّهُ ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ

• به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی‌ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

- کلید و رمز لیاقت برای به دست گرفتن حکومت گسترده حق، **ایمان و عمل صالح** است. «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»
- **دین، از سیاست جدا نیست**، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. لَيْسَتْ خِلْفَتُهُمْ ... يَعْبدُونَنِي
- در بیان وعده‌های الهی، برای باور کردن مردم، بیان **نمونه‌هایی از تاریخ گذشته** مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- پیروزی نهایی اهل حق، **یک سنت الهی** است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»
- هدف از حکومت اهل ایمان، **استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل** است. «لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ- لَيُبَدِّلَنَّهُمْ- لَا يُشْرِكُونَ»
- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. وَعَدَ اللَّهُ ... لَيُمْكِّنَنَّ لَهُمْ- لَيُبَدِّلَنَّهُمْ
- دین اسلام، **تنها دین مورد رضایت الهی** است. «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»
- **امنیت واقعی**، در سایه‌ی حکومت دین است. «وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»
- **امنیت در جامعه‌ی اسلامی**، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می‌سازد. «أَمْنًا يَعْبدُونَنِي» (هدف نهایی وعده‌های الهی، عبادت خالصانه و پیراسته از شرک خداوند است)
- عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ‌گونه شرکی در کنار آن نباشد. «يَعْبدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ»
- پرستش پیراسته و مبرای از شرک هدف از تحقق وعده‌های الهی است.
- «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»
- ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، **منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] قرار دهیم.**
- کلمه‌ی «منت» در این جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.
- شکی نیست که هرگاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سد راه آن گردد. **(قضای حتمی الهی)**
- حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «تُرِيدُ»
- در حکومت خودکامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می‌شوند. «اسْتُضْعِفُوا»
- آینده از آن مستضعفان است. نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً...
- امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه‌ای است که خداوند بر مردم منت می‌نهد.
- ربوبیت الهی
- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

به‌راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.

- تقدیر الهی
- توحید مالکیت (عبادی)
- کتبنا توحید ربوبیت
- توحید عملی (یرثها)
- کلمه‌ی «زبور» در لغت عرب به معنای هر نوع نوشته و کتاب است. ولی به قرینه‌ی آیه «وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» به نظر می‌رسد که مراد، کتاب اختصاصی حضرت داود علیه السلام باشد که در برگیرنده مجموعه‌ی مناجات‌ها، نیایش‌ها و اندرزهای آن حضرت است. این کتاب بعد از تورات نازل شده و مراد از «ذکر» در این آیه نیز همان تورات است.
- سنت الهی آن است که بندگان صالح، حاکم و وارث جهان باشند. «کَتَبْنَا»
- پیشگوئی‌های قرآن قطعی است. لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...
- قرآن، از آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد. یرثها...
- آینده از آن صالحان است. «یرثها عِبَادِي الصَّالِحُونَ»
- دین از سیاست جدا نیست. «یرثها عِبَادِي الصَّالِحُونَ»
- عبادت تنها کافی نیست، صلاحیت و عمل صالح نیز لازم است. «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»
- وراثت زمین و حکومت بر جهان دو شرط دارد، بندگی خداوند و انجام اعمال صالح. «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»
- اعمال بندگان شایسته زمینه ساز میراث بری زمین است.

در این آیات بیندیشید و بگویید چه آینده‌ای برای هریک از موارد زیر بیان شده است؟

- ۱- مؤمنین صالح . جانشینان خداوند بر روی زمین خواهند بود.
- ۲- مستضعفین پیشوایان مردم و وارثان زمین خواهند بود.
- ۳- بندگان شایسته زمین را به ارث می‌برند.
- ۴- دین حق در زمین مستقر می‌شود.
- ۵- بیم و ترس مومنان به امنیت مبدل می‌شود.

موعود و منجی در ادیان

پیامبران الهی، برای تحقق این وعده الهی (پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند.

آنان اعلام کرده‌اند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری آماده پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولی تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیده اصلی همه پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصل الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

- اختلاف در چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی
- اتفاق در الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی

موعود در اسلام

ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخرالزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند.

این منجی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» علیه السلام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت فاطمه سلام الله علیها است، البته آنان معتقدند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنوز به دنیا نیامده است.

ما شیعیان، بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام، معتقدیم که موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام است و با توجه خاص خداوند، به حیات خود ادامه می‌دهد تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد.

مشخص بودن پدر و مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آن‌ها را نمی‌خورند.

اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه، دارای فواید زیر است:

اول اینکه، پیروان آن حضرت، از یک‌سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه، جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

مسئولیت‌های منتظران

اکنون ببینیم ما دوستان و پیروان حضرت چه وظایفی در دوران غیبت بر عهده داریم:

۱- تقویت معرفت و محبت به امام:

پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند. (محبت تابع معرفت است.)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سخنانی ضمن معرفی همه امامان، دربارهٔ امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را بپذیرد.»

• ملاقات خدا در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او تابع پذیرش ولایت و محبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

عوامل مؤثر در شناخت و محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و از بین رفتن تردیدها:

- شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی
- آشنایی با شیوهٔ حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور
- آشنایی با ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم السلام

تفکر در حدیث

با توجه به توضیحات قبل، با تفکر در این حدیث بگویید ما چگونه می‌توانیم امام زمان خویش را بشناسیم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، (علت)

به مرگ جاهلی مرده است. (معلول)

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ

مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً

- مردن به مرگ جاهلیت (انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ - مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ) نتیجه‌ی نشناختن امام زمان خود است.

زیرا تداوم قلم‌های سه گانه رسالت یعنی مرجعیت علمی، ولایت و رهبری جامعه و ولایت معنوی در شکل امامت انجام می‌شود و اگر کسی امام زمان خود را نشناخته باشد قطعاً از او پیروی هم نخواهد کرد و اگر کسی امام زمانش را نشناسد و از او پیروی ننماید، عملاً از رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بی‌بهره می‌ماند همان چیزی که، مردم عصر جاهلیت با آن مواجه بودند.

۲- پیروی از فرمان‌های امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف: منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«خوشا به حال کسی که به حضور «قائم» برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد.»

از جمله دستورات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند:

- **مراجعه به عالمان دین**

- **عمل به احکام فردی و اجتماعی دین**

- **مقابله با طاغوت**

به عنوان نمونه، **تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر یکی از علائم پیروی از امام عصر**

عجل الله تعالی فرجه الشریف **است.**

۳- **آماده کردن خود و جامعه برای ظهور:** منتظر، **عصر غیبت** را **عصر آماده باش برای یاری امام** می داند و خود را سربازی برای

یاری آن حضرت به حساب می آورد. او هر لحظه منتظر است ندای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در جهان طنین انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام علی علیه السلام درباره کسانی که با امام زمان بیعت می کنند، می فرماید:

«امام با این شرط با آنها بیعت می کند که

- در امانت خیانت نکنند،

- پاک دامن باشند،

- اهل دشنام و کلمات زشت نباشند،

- به ظلم و ستم خونریزی نکنند،

- به خانهای هجوم نبرند،

- کسی را به ناحق آزار ندهند،

- ساده زیست باشند و بر مرکبهای گران قیمت سوار نشوند،

- لباسهای فاخر نپوشند،

- به حقوق مردم تجاوز نکنند،

- به یتیمان ستم نکنند،

- دنبال شهوت رانی نباشند،

- شراب ننوشند،

- به پیمان خود عمل کنند،
- ثروت و مال را احتکار نکنند ...
- و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.»

اما چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور این ویژگی‌ها را داشته باشند؟

کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه حق **حضوری فعال** داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، عزت‌نفس و پاک‌دامنی را در خود پرورانده باشند.

کسی که در عصر غیبت تنها با **گریه و دعا سر کند** و در صحنه نبرد حق‌طلبان علیه مستکبران **حضور نداشته باشد**، در روز ظهور، به علت **عدم آمادگی**، مانند **قوم موسی علیه السلام** به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند گفت: **«تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم.»**

همان‌طور که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند، پویایی جامعه شیعه در طول تاریخ، به **دو عامل** وابسته بوده است:

۱- **گذشته سرخ**؛ یعنی اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.

۲- **آینده سبز**؛ یعنی انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف. یاران امام، پیشتازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند.

هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در **جنگ بدر** هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام تعدادی از آنان از زنان‌اند.

همچنین در احادیث آمده است که **بیشتر یاران امام را جوانان** تشکیل می‌دهند.

۴- **دعا برای ظهور امام**: در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دین‌داران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است.»

- محبوب‌ترین بنا نزد خدا، ازدواج است.

دعا برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف لازمه این انتظار، است.

- انتظار مستلزم دعا برای ظهور است.

نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی ظهور می کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیرالهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است.

بیشتر مردم همین‌که ندای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی آن حضرت می‌شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود.

با تشکیل حکومت امام عصر علیه السلام همهٔ اهداف انبیا تحقق می‌یابد.

در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- عدالت‌گستری: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با ظهور امام عصر علیه السلام خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از این‌که از ظلم و جور پر شده باشد.»

در جامعهٔ مهدوی، قطب مرقه و قطب فقیر، طبقهٔ مستکبر و طبقهٔ مستضعف وجود ندارد.

امام باقر علیه السلام دربارهٔ وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید:

«آن‌چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود.»

۲- آبادانی: برکت و آبادانی همهٔ سرزمین‌ها را فرامی‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.

۳- شکوفایی عقل و علم: این دوران زمان کامل شدن (تکامل) عقل‌های آدمیان است و با لطف و توجه ویژه‌ای که امام زمان (ولایت معنوی) به همه انسان‌ها می‌کند عقل آنان کامل می‌شود.

۴- امنیت کامل: در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به‌تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند، از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست. (لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)

۵- فراهم شدن زمینهٔ رشد و کمال: از همهٔ موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعهٔ مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همهٔ افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند:

- خدا را بندگی کنند (يعبدوننی و ...)
- فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند
- و خیرخواه دیگران باشند.

بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آن‌ها تعیین کرده (**عبادت و قرب الهی**)، بهتر و آسان‌تر می‌رسند. اندیشه و تحقیق:

مشتاق و منتظر امام زمان این‌گونه با خود نجوا می‌کند:

در غربت سرد خویش تنها ماندیم
ماییم که در غیبت کبری ماندیم

عمری است که از حضور او جاماندیم
او منتظر است تا که ما برگردیم

و از **عدم آمادگی خود و جامعه** سخن می‌گوید که:

یازده بار شمردیم و یکی باز کم است
عرق شرم زمین است که **سرباز** کم است

قطعه گمشده‌ای از پر پرواز کم است
این همه آب که جاری است نه اقیانوس است

درس دهم

مرجعیت و ولایت فقیه

همان‌طور که در درس‌های گذشته عنوان شد، دو مورد از مسئولیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پس از ایشان به **ائمہ اطہار** علیهم السلام منتقل شد و آنان به‌عنوان **حجت‌های خدا در روی زمین**، این مسئولیت‌ها را بر عهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامه قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می‌پردازیم:

آیا این دو مسئولیت در دوره غیبت کبری استمرار می‌یابد؟

یا مردم به خود واگذار شده‌اند و دین در این زمینه برنامه‌ای ندارد؟

تدبّر در قرآن

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آن‌ها اعزام نشوند تا دانش دین را [به‌طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آن‌ها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند.

- در برنامه‌ریزی و مدیریت‌ها، جامع‌نگر باشیم تا توجه به مسئله‌ای سبب اخلال در مسائل دیگر نباشد. «مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً»

- هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ»

- باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. «مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»
- دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. «نَقَر» امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتَفَقَّه فی الدین؟»
- تَفَقَّه در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است. «فَلَوْ لَا نَقَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» (جهاد و اجتهاد، هر دو واجب کفایی است. پس برنامه‌ریزی چنان باید باشد که نظام علمی محصلین علوم دینی، به هم نخورد)
- هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. «لِيُنْذِرُوا»
- در زمان جنگ هم نباید مسائل فکری، اعتقادی و اخلاقی، مورد غفلت قرار گیرد و دشمن خارجی ما را از دشمن داخلی (جهل و غفلت) غافل سازد. مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا ... فَلَوْ لَا نَقَرَ ... لِيَتَفَقَّهُوا
- فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه‌ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف‌نگری است. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»
- شناخت‌های دینی باید عمیق و ژرف باشد. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»
- شرط تبلیغ دینی آگاهی عمیق از آن است. لِيَتَفَقَّهُوا ... لِيُنْذِرُوا
- به سخنان یک اسلام‌شناس فقیه، می‌توان اعتماد کرد. لِيَتَفَقَّهُوا ... لِيُنْذِرُوا (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجیت دارد)
- فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنت‌ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. لِيَتَفَقَّهُوا ... لِيُنْذِرُوا
- برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جز برای اساتید جایز نیست. فَلَوْ لَا نَقَرَ ... لِيَتَفَقَّهُوا، لِيُنْذِرُوا ... إِذَا رَجَعُوا
- برای تبلیغ و کار فرهنگی، زادگاه انسان در اولویت است. «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»
- علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رَجِعُوا إِلَيْهِمْ»
- محور تبلیغ، باید ایجاد تقوا و یاد معاد باشد. لِيُنْذِرُوا ... لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ
- فقها نباید انتظار اطاعت مطلق همه‌ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی‌آیند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

«

با توجه به آیه بالا به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

- ۱- به نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده‌ای را تشویق به فراگیری علم دین می‌کند؟
از آن جا که همهٔ مسلمانان نمی‌توانند در باره‌ی احکام دین تفقه و تحقیق کنند و همه به پیامبر اسلام دسترسی ندارند، عده‌ای از آنان باید این مسئولیت را به عهده بگیرند. این افراد وظیفه دارند احکام دین را فراگیرند و به دیگران برسانند
- ۲- آیا آموختن عمیق دین و بیان تعالیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

خیر، در عصر غیبت نیاز به متخصصان دینی بیشتر می شود زیرا وقتی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام ایشان افرادی را تشویق به یادگیری عمیق معارف دین و ارائه آن به دیگران می کردند، قطعاً در زمانی که جامعه در دوران غیبت به سر می برد و دسترسی به امام ندارد باید کسانی باشند که با فراگیری همه جانبه مسائل دین، آن را به دیگران عرضه کنند و پاسخگوی سوالات و نیازهای مردم باشند.

ضرورت تداوم مسئولیت های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همه دوران هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا:

- ۱- اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد، مردم با وظایف خود آشنا نمی شوند و نمی توانند به آن وظایف عمل کنند.
- ۲- اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

- اجرای احکام اجتماعی، بدون (با) تشکیل حکومت امکان پذیر (ممکن) نیست (است). (۱۱۰۴)

حال سؤال این است که در دوره غیبت، مسئولیت های مربوط به امامت، چگونه ادامه می یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می شود؟

راهکار پیامبر و امامان علیهم السلام برای عصر غیبت

در زمان ائمه علیهم السلام، مردمانی در شهرهای دوردست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان های آنان مطلع شوند. از این رو، آن بزرگواران دانشمندانی را تربیت می کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می رفتند و احکام اسلام را به مردم می آموختند. اگر مردم نیز پرسشی داشتند، آنان بر اساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می دادند.

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می دهد گروهی از مردم، وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در آن بپردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند.

- ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾

تفقه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است.

افرادی که به معرفت عمیق در دین می‌رسند و می‌توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به دست آورند، «فقیه» نامیده می‌شوند.

مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان یا عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه توجه کنید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت‌تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی‌داند. البته اگر یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند، راهنمایی کند و دستورات دین را به آن‌ها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود.»

۲- امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

«و در مورد رویدادهای زمان به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آن‌ها می‌باشم.»

- فقها حجت های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر مردم و ایشان حجت خدا بر فقها هستند.

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند.

روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.

بنابراین:

در دوره غیبت، بنا به فرمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» را بر عهده دارند و در حد توان، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند.

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کسانی که در احکام دین متخصص دین نیستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند. این مراجعه را پیروی یا «تقلید» می‌گویند. البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می‌کند.

پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص دین است.

چنین فقیه‌ای را نیز مرجع تقلید می‌نامند.

همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد.

فقیه‌ای که این مسئولیت را بر عهده می‌گیرد، ولی فقیه می‌گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت:

«مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می‌یابد و «ولایت ظاهری» به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می‌کند.

شرایط مرجع تقلید

- باتقوا باشد. (تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می‌شود و مانند حافظ و نگه‌دارنده از گناه عمل می‌کند).
- عادل باشد (عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن قدر باشد که به‌ندرت از وی گناهی سر بزند. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه‌ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ‌گویی و گناه مشهور نباشد).
- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد.
- اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم‌تر باشد.

راه‌های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است.

ما همان‌طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست‌وجو می‌کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه‌های زیر را پیش گیریم:

۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.

۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

شرایط ولیّ فقیه

فقیه‌ای که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد:

- باتقوا باشد.
- عادل باشد.
- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد.
- مدیر و مدبر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند.
- شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واهمه، در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی نترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.
- حکومت و رهبری فقیه‌ای که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه رهبری مردم را داده است.
- در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.
- علاوه بر این، ولیّ فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش ببرد.
- یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.
- پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر دو پایه «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

چگونگی انتخاب ولیّ فقیه

از آنجا که ولیّ فقیه، بیان‌کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، (علت) انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ (معلول) یعنی نمی‌شود که هرکس به‌طور جداگانه برای خود ولیّ فقیه انتخاب کند؛ (معلول) زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیاست.

پس، مردم در انتخاب ولیّ فقیه باید به‌صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیه‌ای را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راهپیمایی‌های سراسری، ولایت امام خمینی (ره) را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند.

اکنون نیز بنا بر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی (ره) حضرت آیت الله خامنه ای مسئولیت رهبری جامعه را بر عهده گرفتند. (شیوه ی غیرمستقیم)

طبیعی است که چنین فقیه ی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد.

تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

وظایف رهبر (ولی فقیه)

برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار علیه السلام به دست می آید، عبارتند از:

۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه: رهبر جامعه اسلامی می کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند.

۲- حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان: کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت های بزرگ، همواره درصدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می کنند. یکی از روش های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه های سلطه، تلاش می کند عزت و استقلال کشور از دست نرود. (قاعده ی نفی سبیل)

۳- تصمیم گیری بر اساس مشورت: از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره گرفتن از اندیشه های اندیشمندان و متخصصان میسر است، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی اند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می دهند، مانند: مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه های علمیه.

۴- ساده زیستی: رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. اگرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن خانه های گران قیمت، استفاده از بهترین سرویس ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی های پرهزینه و شرکت در مجالس لهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قرار دادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می کند.

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را بر عهده دارد که می‌خواهند در سایه قوانین اسلام به رستگاری برسند. در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان پیشوایی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرامی‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله‌سالار را در همه عرصه‌ها و به‌خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند.

در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی؛ همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات؛ هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی؛ برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به‌گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. (نوعی از تعریف تقیه) ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.

۴- مشارکت در نظارت همگانی؛ بر اساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند.

اگر گناهانی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند، بلکه همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند.

بنابراین، همه ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هرکس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر (راه درمان بیماری‌های اجتماعی) را با روش درست انجام دهیم.

این مشارکت (در امر به معروف - نهی از منکر) سبب می‌شود که رهبر، همهٔ افراد جامعه را پشتیبان خود بداند و هدایت جامعه به سمت وظایف اسلامی برای رهبر جامعه آسان‌تر شود.

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. این عمل، به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در ادارهٔ جامعه موفق‌تر باشند.

وظیفهٔ کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه‌اند که امروزه امور سه قوهٔ مقننه، مجریه و قضائیه را بر عهده دارند.

کارگزاران درواقع، یاران و کمک‌کنندگان به رهبرند.

اگر کارگزاران جامعه، وظیفهٔ خود را به‌درستی بشناسند و هم به‌درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روزبه‌روز افزایش می‌یابد.

همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

تفکیک

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عهدنامه‌ی مالک اشتر حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده است و هرکس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت آن حضرت در کشورداری پی می‌برد. ایشان در این نامه، وقتی مسئولیتی را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک اشتر توضیح می‌دهد.

بخش‌هایی از عهد نامه مالک که در اینجا آمده است را مطالعه کنید و سپس مسئولیت‌ها و علت آنها را مشخص کنید.

۱- دل خویش را نسبت به مردم تحت حکومت مهربان قرار بده و با همه دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تواند.

۲- در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص؛ که وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.

۳- کسانی را که از دیگران عیب جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

۴- عده‌ای از افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا درباره‌ی وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس، برای رفع مشکلات آن‌ها عمل کن ... زیرا این گروه بیش‌تر از دیگران به عدالت نیازمندند.

۵- اگر با دشمن پیمان بستی از پیمان شکنی دشمن غافل نباش، که دشمن گاهی از این راه تو را غافل گیر می‌کند.

شماره	وظیفه کارگزار	علت پیشنهاد آن وظیفه
۱	مهربانی و دوستی با مردم	مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تواند.
۲	تلاش برای به دست آوردن رضایت عموم مردم	وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.
۳	دور کردن عیب جویان از خود	مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد
۴	انتخاب عده‌ای از افراد مورد اطمینان برای درباره‌ی وضع طبقات محروم و گزارش دادن و عمل برای رفع مشکلات آنها	این گروه بیش‌تر از دیگران به عدالت نیازمندند
۵	غافل نبودن از پیمان شکنی دشمن	دشمن گاهی از این راه (غفلت) تو را غافل گیر می‌کند.

۲

بخش دوم

در مسیر

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمه رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از: رعایت احکام و حدود الهی، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، برنامه‌ریزی در زندگی و امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.

درس یازدهم

عزت نفس

تقویت عزت نفس یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، است.

عزت از صفاتی است که قرآن کریم **بیش از ۹۵ بار** خداوند را بدان توصیف کرده است.

معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزت و ذلت

عزت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.

وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند.

واژه «ذلت» درست مقابل «عزت» قرار دارد و به معنای نفوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است.

بنابر تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که در برابر مستکبران و ظالمان (عوامل بیرونی) و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش (عوامل درونی) می‌ایستد، مقاومت می‌کند و تسلیم نمی‌شود. او زیر بار عملی که روحش را آزاده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان (عوامل بیرونی) تن به خواری می‌دهد و هر فرمانی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود (عوامل درونی) (من اتخذ الهه هوا) و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلت و خواری» دوری کنیم؟

تدبّر در قرآن

در آیات زیر بیندیشید و راه دستیابی به «عزت» را بیان کنید.

۱- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...﴾

هرکس عزت می‌خواهد [بداند] که هرچه عزت است، از آن خداست.

- عزت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»
- عزت‌خواهی باید پیوسته و مستمر باشد. «کان یرید»
- خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزت‌هاست.
- توحید مالکیت (فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)
- عبودیت و بندگی راه رسیدن به عزت است.

۲- ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک (استحقاقی) و چیزی فزون تر است (غیر استحقاقی - فضل) و بر چهره آنان غبار خواری و ذلت نمی‌نشیند. (استحقاقی)

- دریافت الطاف الهی، مخصوص نیکوکاران است. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى»
- خداوند، هم پاداش عمل را می‌دهد و هم تشویق می‌کند. «الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ»
- پاداش نیکوکاران در قیامت، بهترین پاداش‌هاست. «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى»
- آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند، «يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» هم راهنمایی می‌کند، «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» هم مزد می‌دهد، «الْحُسْنَى» و هم اضافه می‌دهد. «زِيَادَةٌ» و هم اضافه‌اش بسیار مهم است.
- احسان و نیکی در دنیای زودگذر و فانی، زندگی در بهشت جاودان را بدنبال دارد. أَحْسَنُوا ... هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
- سنت سبقت رحمت بر غضب (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها)
- نیکوکاران از وحشت روز قیامت در امان هستند.
- الدنيا مزرعه الآخرة
- معاد جسمانی

۳- «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می‌نشیند.

- زشتی اکتسابی است. انسان‌ها با اراده (اختیار) سراغ گناه می‌روند، نه به اجبار. «كَسَبُوا»
- رفتار خداوند با بدکاران، عادلانه است. «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»
- دنیا، سرای عمل و آخرت سرای پاداش است. وَالَّذِينَ كَسَبُوا ... جَزَاءُ
- تشویق باید بیش از تنبیه و مجازات باشد. درباره‌ی نیکان فرمود: «الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ» و درباره‌ی بدکاران فرمود: «سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»
- روسیاهی مخصوص کفار است، نه مؤمنان گنهگار. «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»
- سنت سبقت رحمت بر غضب (من جاء بالسيئة فلا يجزي الا بمثلها)
- الدنيا مزرعه الآخرة
- ذلک بما قدمت ایدیکم
- معاد جسمانی انسان

راه‌های تقویت عزت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کنند:

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک (خودشناسی)

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می‌آوریم. از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند (کرامت نفس انسان) و می‌فرماید: ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم (کرامت ذاتی) ... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم. (کرامت اختیاری)

و خطاب به انسان فرموده:

«ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.» (کرامت نفس انسان)

خداوند به انسان وعده دیدار داده (قرب الهی) و بهشتی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. (انسان باید برای رسیدن به آن شتاب کند)

بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می‌کند، می‌رسد (درس ۷ دهم)؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد. (درس ۸ دوازدهم)

- هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌هایی که مایه روشنی چشم هاست برای آنها نهفته شده؛ این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

- در همین مورد، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«برای بندگان نیکوکارم چیزهایی ذخیره کرده‌ام که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده و نه به ذهن کسی خور کرده است.»

آیا بهایی ارزشمندتر از این (قرب الهی و بهشت) به ذهن انسان می‌رسد؟

آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّهُ وَ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ «همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست. (علت)

فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید. (معلول)

- حدیث مربوط به شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک (خودشناسی) است.

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، (پس) سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزت‌هاست.

او **وجود شکست‌ناپذیری** است (عزیز) که هیچ‌کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند. (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید:

«خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. (علت)

از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است. (معلول)»

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، (علت) به‌طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود، بندگی او را می‌پذیرد و در مقابل غیر خدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند. (معلول)

به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام از ما می‌خواهد که:

«بنده کسی مثل خودت نباش، (معلول) زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است (علت).»

بندگی ← عزت نفس

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او (توحید عملی) توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

بندگی ← عزت نفس

برای مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در محاصره طاق‌فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه سلام الله علیها و یارانی اندک و فقیر، پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت و ریاست بر این شهر را می‌دادند، فرمود: «اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست برنمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم.» (مرتبط با آیهی مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین علیه السلام، آنگاه که یزیدیان با بیش از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود، فرمود:

«مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است.» (مرتبط با آیهی مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا) (دومین پیامد دیدگاه الهیون نسبت

به مرگ)

حضرت زینب سلام الله علیها، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: «در این واقعه [جز زیبایی ندیدم].» (مرتبط با آیهی مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست (دانی)

هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت دادن به آنها، عزت‌نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد.

حال اگر این پاسخ‌گویی ادامه یابد، (تداوم پاسخ‌گویی) خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به‌طوری که در برابر هر خواست نامشروع درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود.

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است.

انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت‌نفس خود را تقویت کند.

خود عالی (برتر) و خود دانی (پست)

ممکن است بپرسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟

این سؤال (ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست) سوال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد. حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است:

اول: تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حسن خلق، که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم: تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم.

انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا این‌ها (تمایلات دانی) لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود.

تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

• اهداف اصلی و فرعی

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد (اصالت دادن به تمایلات پست) و فقط در فکر رسیدن به آن‌ها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند.

حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آن‌ها، به رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این‌رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست:

- دعوت عقل و وجدان یا همان «نفس لوّامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر (دانی - پست) پاسخ دهیم و

فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فراگیرند.

- دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس اماره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و

مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد (من اتخذ الهه هوا) و تسلیم می‌شود، قدم در وادی ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. (تسلیم درونی)

پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آن‌ها هم می‌شود. (تسلیم در برابر عوامل بیرونی)

بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، (تسلیم در برابر عوامل بیرونی) ابتدا در مقابل تمایلات پست درون خود شکست خورده و تسلیم شده (تسلیم در برابر عوامل درونی) و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تسلیم خواسته‌های آنان شده است. (تسلیم در برابر عوامل بیرونی)

- تقدم تسلیم در برابر عوامل درونی بر بیرونی

تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت‌نفس هستند یا عزت‌نفس بسیار پایینی دارند، در حالی که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت‌نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودارزیابی (۲)

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ← عزت نفس

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← عزت نفس، دوری از گناه، توجه به خود عالی و نفس لوازمه

غفلت از خداوند ← ذلت نفس و افتادن در دام گناه و گرفتار شدن به خود دانی و نفس اماره ی به سوء

عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و باقی ماندن بر عزم و تصمیم

ذلت نفس ← شکستن پیمان با خدا (پیمان شکنی) و سستی در عزم و تصمیم

فقری که دارای عزت نفس باشد گدایی نمی کند. گدا، ابتدا در خود می شکند و سپس گدایی می کند.

جوانی که عزت نفس دارد، در برابر گناه نمی شکند.

انسان عزیز در برابر انسان های ظالم و ستمگر شکستناپذیر و در برابر مردم متواضع و فروتن است.

الف ← ب ← ج

تسلیم و بندگی خداوند ← عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و باقی ماندن بر عزم و تصمیم

غفلت از خداوند ← ذلت نفس و افتادن در دام گناه ← شکستن پیمان با خدا و سستی در عزم و تصمیم

درس دوازدهم

پیوند مقدس

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «هیچ بنایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست.»

• محبوب ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است.

خانواده مقدس ترین نهاد و بنای اجتماعی نزد خداست.

• کانون رشد و تربیت انسانها و مانع اصلی فساد و تباهی (دهم)

• خانواده ی هسته ای و گسترده (دوازدهم)

- خانواده کانون رشد فضیلت ها و محل تربیت نسل های خلاق، توانمند و با همت است .
- تحکیم این بنیان سبب رشد فضائل اخلاقی در جامعه، کاهش فساد و حضور انسان های با فضیلت و کارآمد می گردد.
- اگر بنیان خانواده سست شود، فساد گسترش می یابد و نسل هایی که از قوت و قدرت روحی کافی برخوردار نیستند، مسئولیتهای اجتماعی را بر عهده می گیرند .

این نهاد با ازدواج زن و مرد به وجود می آید (تشکیل) و با آمدن فرزندان کامل می شود. (تکامل)
با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می کنند و فرزندان را در دامن خود می پروراند. در این درس می خواهیم درباره این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم:

زمینه های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدامند؟

اهداف تشکیل خانواده چیست؟

همسر مناسب باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

تدبیر در قرآن

۱- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

و از نشانه های خدا آن است که همسرانی از [نوع] خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید و میان شما "دوستی" و "رحمت" قرار داد. همانا که در این مورد، نشانه هایی است برای کسانی که تفکر می کنند.

- آفرینش، هدفدار (حکیمانه) است. «خَلَقَ لَكُمْ»
- مرتبط با آیهی «و ما خلقنا ... لاعبین ... ما خلقناهما الا بالحق»
- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست تر یا از جنس دیگر می پندارند). «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»
- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه ی تشنج و اضطراب. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»
- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (هدف دوم ازدواج)
- محبت، هدیه ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی آید. «جَعَلَ» (مودت و رحمت، هدیه ی خدا به عروس و داماد است).
- مودت و رحمت ابزار رسیدن به آرامش است. (حکیمانه بودن)
- هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. جَعَلَ بَيْنَكُمْ ...
- رابطه ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است).

- مودّت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد.) «مَوَدَّةٌ وَ رَحْمَةٌ»
- تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده‌ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»
- مودّت و رحمت عامل برقراری آرامش هستند.
- «خلق» توحید خالقیت. «جعل» توحید ربوبیت

۲- ﴿وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾

و خداوند برای شما همسرانی از [نوع] خودتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه‌ها به شما رزق و روزی داد. حال، آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند؟

- همسر و فرزند، از نعمت‌های الهی است. (همسر وسیله آرامش و فرزند مایه امید است) و اللّٰهُ جَعَلَ لَكُم ... اَزْوَاجًا ... بَنِينَ
- از الطاف و حکمت‌های الهی، سنخیت میان زن و شوهر است. «جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ»
- ازدواج، یک برنامه‌ی مدبرانه الهی است. «وَاللّٰهُ جَعَلَ ... اَزْوَاجًا»
- خداوند، هم نیازهای روحی و روانی را تأمین می‌کند. مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا ... بَنِينَ وَ حَفَدَةً و هم نیازهای مادی را. «رَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»
- از الطاف حکیمانه الهی، دل‌پسند بودن رزق اوست. «رَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»
- ترک ازدواج و جلوگیری از فرزند و تحریم حلال‌های الهی، باطل‌گرایی و کفران نعمت است. «اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»
- با وجود همسر و رزق حلال، زنا و حرام‌خواری، کفران نعمت الهی است. «بِنِعْمَةِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»
- انسان میل به ماندگار شدن خود یا یادگارهای خود دارد. «جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً»
- ابتدا با بیان نعمت‌ها و الطاف، مخاطب خود را آماده کنید، سپس از او انتقاد کنید. «جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ... اَزْوَاجِكُمْ ... وَ رَزَقَكُمْ ... اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ»

در این آیات تفکر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

۱- هدف از تشکیل خانواده چیست؟ برخورداری از آسایش و آرامش

۲- نوع نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟ از یک جنس خلق شده‌اند بنابراین هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد.

۳- خداوند چه چیزهایی را به‌عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است؟ آفرینش همسرانی از جنس خود انسان؛ و ایجاد مودّت

و رحمت بین همسران

شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «انس»، «انسان»، «بنی آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث.

• روح عامل شعور و آگاهی انسان در دنیا است و روح در برزخ، به حیات خود ادامه می‌دهد (تداوم حیات روح - حیات روح لاینقطع است)، یکی از ویژگی‌های برزخ، وجود شعور و آگاهی در آن خواهد بود.

زن و مردان به‌عنوان افراد نوع بشر، استعدادها و ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره گرفتن از آن ویژگی‌های فطری (علت) می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند. (معلول)

• اشتراک در استعدادها و ویژگی‌های فطری و هدف

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به‌گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند، (زوجیت) یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند. زن و مرد اگرچه در ویژگی‌های انسانی باهم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی باهم متفاوت‌اند.

• اشتراک در ویژگی‌های انسانی و هدف واحد

• افتراق در خصوصیات جسمی (مرد بودن و زن بودن) و نقش‌ها

این تفاوت‌ها به‌گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است؛ بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد. زیرا برتری هر کس نزد خداوند به تقواست (تحقق آیه کتب علیکم الصیام ... لعلکم تتقون) و هر انسانی می‌تواند آن را در وجود خود پرورش دهد.

• پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید :

«مؤمنان، با توجه به مراتب اخلاصشان، بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند.»

تفاوت‌های میان زن و مرد (معلول) به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم بر عهده هر یک از زن و شوهر نهاده است (علت) تا هر کدام از آن‌ها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را بر عهده بگیرند و یک خانواده متعادل را پدید آورند. (هدف)

به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سن بلوغ و دوره جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آینده نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید.

مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از:

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ

۲- مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده

۳- شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب

۴- شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد

در این درس به تبیین برخی از این موارد می‌پردازیم:

تقویت عفاف و پاکدامنی

دوره بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است و دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است.

اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکی و پاکدامنی بگذرانند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، (انجام وظایف مشترک زن و مرد در قبال حجاب و عفاف یعنی چشم پوشی و پاک دامنی)

(علت) ← راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندان بسیار هموار کرده است. (معلول)

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج، حتماً عفاف پیشه کنند (علت) تا خداوند به بهترین صورت زندگی آنان را سامان دهد. (معلول)

همچنین می‌خواهد که به هیچ وجه در پی رابطه غیرشرعی، چه پنهان و چه آشکار با جنس مخالف نباشند (علت)، که زبان آن تا قیامت (ابدی) دامن‌گیر آنان خواهد شد و در نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت. (معلول)

هر جوانی به‌طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیرشرعی با جنس مخالف نداشته است.

کسی که چنین خواسته‌ای دارد، **(ازدواج با انسان پاکدامن)** باید خودش نیز این‌گونه باشد.

همچنین هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد.

نظام هستی بر عدالت استوار است. **(بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ)**

عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که **قسمتی** از آن در این جهان ظاهر می‌شود و **تمام** آن در آخرت. **(عدل الهی)**

توجه به اهداف ازدواج

شایسته است که **به تدریج** درباره هدف خود از ازدواج فکر کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در متون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آن‌ها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اول. پاسخ به نیاز جنسی: ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است.

این نیاز که:

- احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود
- اولین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند
- آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند.

بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به این نیاز **(علت)**، هرکدام از مرد و زن به یک آرامش روانی می‌رسند. **(معلول)**

دوم. انس با همسر: هریک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به‌گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و ناآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

سوم. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود.

فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم بخش وحدت روحی آنها است.

آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند.

کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین

را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

- احترام و اطاعت از والدین هم‌ردیف آیات «اطيعوا الله و ...» و «ان اعبدونى» و «فاتبعونى»

- احترام و اطاعت از والدین هم مهم ترین حق خداست.
- وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام پایه های خانه کعبه را بالا بردند و بنای یک جامعه توحیدی را گذاشتند، نه تنها برای خود دعا کردند، بلکه از خداوند خواستند ذریه و نوادگانی (بنین و حفده) به آنان عطا کند که ادامه دهنده راه توحید باشند. (۱۲۱۰)

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: (بالاترین هدف ازدواج)

پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده:

- از همان ابتدا زمینه های فساد را از خود دور می کنند
- مسئولیت پذیری را تجربه می نمایند
- مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می دهند
- با گذشت و مدارا و تحمل سختی ها و ناگواری های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نائل می شوند.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می شود. (تقدم شناخت هدف به انتخاب)

طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است

و مشروعیت ندارد.

داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و در عین حال، مسئولیت آور است.

برای موفق شدن در این مسئولیت، باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز عمل کرد.

همواره دیده ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می بندد و عقل را به حاشیه می راند.

این سخن زیبای امام علی علیه السلام مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يَصِمُّ
«علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می کند.»

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخابی درست برسیم.

پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می گیرند و به علت تجربه و پختگی شان، بهتر

می توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش بینی کنند.

البته **پدران و مادران** نباید نظر خود را بر **فرزندانشان** تحمیل کنند و آن‌ها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. شایسته است محیط خانواده، محیط همدلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی منجر شود.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، **مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست.**

هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است. (تناسب)

البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:

رتبه	معیارها	رتبه	معیارها
	اصالت خانوادگی		عادل و فهیم بودن
	اخلاق خوب و خوش‌رویی		کسب و کار حلال
	پوشش مناسب اسلامی		سلامت جسمی و روانی
	عدم ارتباط قبلی با جنس مخالف		قناعت در زندگی
	صداقت با همسر		زیبایی و مورد پسند بودن
	انجام عبادات، به‌خصوص نماز		داشتن دوستان درستکار و سالم

راه‌های شناخت همسر

تحقیق دربارهٔ همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که منشأ آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه کرد.

تجربه نشان داده است که **این‌گونه معاشرت‌ها**، هر چند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیهٔ همسر و یا پی بردن به نقاط تفاهم یکدیگر باشد، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیانباری دارد که به خاطر همان آثار (علت)، خداوند اجازهٔ این‌گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است.

(معلول)

در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند و هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود.

معمولاً، بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامند.

زمان ازدواج

آمادگی برای ازدواج، نیازمند **دو بلوغ** است:

• یکی بلوغ جنسی

• دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرامی‌رسد.

با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند.

نشانه‌های بلوغ عقلی:

• توجه به داشتن شغل و پیدا کردن کار

• فکر کردن دربارهٔ ویژگی‌های همسر

• تنظیم خرج و هزینهٔ خود

• دوری از بی‌برنامه بودن

نباید فاصلهٔ میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تأخیر افتد. (علت)

به همین علت، پیشوایان ما همواره دختران و پسران را به ازدواج تشویق و ترغیب کرده (معلول) و از پدران و مادران

خواسته‌اند که با کنار گذاشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و به خاطر پندارهای باطل همچون فراهم شدن همهٔ

امکانات زندگی، فرزندان خود را به گناه نکشانند و جامعه را گرفتار آسیب نسازند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا داشته باشد.»

• حفظ دین = ازدواج + تقوا (پروای الهی)

این جمله کوتاه، اهمیت ازدواج را به خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دین‌داری انسان با ازدواج، حفظ و نگهداری

می‌شود.

ایشان همچنین می‌فرمایند:

«برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید (علت) تا:

• خداوند اخلاقشان را نیکو کند (نیکو شدن اخلاق)

• و در رزق و روزی آن‌ها توسعه دهد (وسعت رزق و روزی)

• و عفاف و غیرت آن‌ها را زیاد گرداند. (از دیاد عفاف و غیرت) (معلول)

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند.» (۷۰ < ۲)

- تاثیر ازدواج در اعمال انسان
 - دو رکعت نماز که با بوی خوش گزارده شود، بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون بوی خوش است.
- نباید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخگویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «زمان مناسب» و به «شیوه صحیح» پاسخ دهیم.

فواید ازدواج در «زمان مناسب»:

- شادابی
 - سلامت جسمی و روحی
 - رشد طبیعی
 - احساس رضایت درونی
 - کاهش فشار جنسی
 - سلامت اخلاقی جامعه
- با ازدواج سلامت اخلاقی جامعه تامین می‌شود اما با قانون حجاب سلامت اخلاقی جامعه بالا می‌رود.

معایب تأخیر در ازدواج :

- افزایش فشارهای روحی و روانی
 - روابط نامشروع
 - و آسیب‌های اجتماعی
- اگر فردی بخواهد به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های مطرح شده از سوی دین یعنی به «شیوه ناصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، (علت) در آن صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی روح و روان فرد را پژمرده می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. (معلول) این‌گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این پژمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدت می‌یابد.